

رفرمهای گورباچف: برای روغن کاری ماشین جنگی

کوبانی و دیگر اقدار شوروی را بزیر حمله برده باشد. بهتر گفته باشیم، همه آن "انتقادات" با بوق و کرنا در سراسر جهان اعلام میشود، تا جوهر امپریالیستی سیاست و عملکرد بورژوازی حاکم بر بلوک شرق در برده‌ای از ابهام فرو رود.

این تاکتیک دیرینه رویزیونیستهاست که جهت مقابله با ناراضیتهای اجتماعی و بی‌اعتدالی توده، و بخاطر کشاندن توده‌ها پشت برنامه‌های خود، به "انتقاد" از گذشته پرداخته، همه تقصیرها را بکردن مقامات "سابق" انداخته و به تعویض چهره‌های بارز دوره پیشین با چهره‌های جوان و جدید بپردازند.

کاسه لیسان سوسیال امپریالیسم، توده‌ایها، اکثریتها و امثالهم، زوزه کشان به تعریف و تجید از "شوروی گورباچف" پرداخته و "انتقاد از خود" ارباب را چاپ میزنند، از نمایش فیلمهای تکان دهنده در مورد ارتشاء و دزدی مسئولین حتی بالای حزبی در مقابل چشمان حیرت زده مردم، (۱) مینویسند و بقیه در صفحه ۲

و خوشی و تاءمین اجتماعی" در بلوک شرق تعریف میکردند و در مقابل بحثهای مستدلی که بر سر امپریالیستی بودن این بلوک ارائه میشد، با عصیانیت فریاد میکشیدند، "آنجا طبقه کارگر کنترل امور را در دست دارد، آنجا ارتشاء و فساد در کار نیست، آنجا همه چیز روبراه است! حال، مردم همان قیافه‌ها - شاید هم قیافه رویزیونیستهای جوانتر - را میبینند که با همان وقاحت پیشین از وجود ارتشاء و فساد و پدیده‌های منفی و... در تمامی آن سالها صحبت میکنند و گذشته را به "نقد" میکشند، تو کوئی ناظر بیطرفی هستی که از فراز حوادث و تحولات به تاریخ مینگرد.

اما بهر حال، سوسیال امپریالیستها و رویزیونیستهای هوادارشان حتی در "انتقاد از خود" نیز محدودیتهائی دارند. فی‌السن، آنها از حضور نظامی خود در افغانستان انتقاد نمیکنند، چون خیال از دست دادن افغانستان را ندارند. یابیکه، به پیشبرد جنگ استعماری علیه خلق اریتره با کمک ناپالم و مزدور کوبانی انتقادی ندارند، چون به اتیوپی بنبابه یکی از پادگانهای مهم نظامی خود در ناحیه شاخ آفریقانیا میزنند. همچنین، آنها تا وقتیکه تغییر و تحول جدی در مناسباتشان با بورژوازی مرتجع حاکم بر چین ایجاد نشود قصد "انتقاد از خود" در مورد کسلی داشتن قوای ویشامی به کامبوج و اشغال نظامی آن

کشور را ندارند. بهمین خاطر در اوج تبلیغات گورباچف، در هیچیک از تند و تیزترین مقالات انتقادی توده - اکثریتها و همپالکانشان [که از رشوه گرفتن فلان مقام حزبی یا فساد کاری بهمان مسئول دولتی بکرات صحبت میکنند] نمیتوان موردی را پیدا کرد که مثلا بکار بست جدیدترین تاکتیکهای مرکبار نظامی آمریکائیها (ایجاد دهکده‌های استراتژیک، ماءموریتهای جستجو و سرکوب و بباران با ناپالم) از سوی قوای روسی،

طی یکسال و نیمی که از برکذاری کنکره ۲۷ حزب رویزیونیست اتحاد شوروی میگذرد، یعنی طی دورانی که "روند نوسازی و دگرگونی" در دستور کار رهبران شوروی قرار تته، مطبوعات این کشور از بحث و جدل حول مسائل دو دهه اخیر و "انتقاد" به سیاستهای پیشین انباشته کشته است. تمامی منتقدین، تئوریسینها و سیاست پردازان اتحاد شوروی در يك زمینه متفق‌القولند: دو دهه رشد و گسترش و استحکام پدیده‌های منفی، دو دهه فساد، رشوه‌خواری، دزدی و سوءاستفاده از مناصب حزبی و دولتی!

اینان میگویند دو دهه است که بخش قابل توجهی از کادرها و مسئولین [و طبق اعترافات توده‌ای - اکثریتی‌ها، شمار بسیاری از رده‌های عالی حزب] همگی دزد و دروغگو و شارلاتان بوده و با استفاده از پستهای افتخاری و عناوین خود، به سرکیسه کردن مردم پرداخته‌اند. دو دهه است که (طبق نوشته مطبوعات رسمی شوروی) خون در رگهای جامعه خشکیده و چرخهای زندگی زده است. گورباچف در گزارش خود به کمیته مرکزی از "تفسیر مبتذل احکام لنینی در مورد سوسیالیسم" می‌نالند و تاءثیرات هلاکتبار "کلاهدرداری، ارتشاء، تشویق چاپلوسی و مجیزگویی" را گوشزد میکند!

چه کسی میتواند نعره‌های فرییکارانه و وقیحانه شوروی‌ها و وابستگانشان در مورد بی‌عیب و نقص بودن جامعه شوروی و مجموعه بلوک شرق را فراموش کند؟ نعره‌هایی که دهها سال گوش پرولتاریای بین‌المللی و خلقهای ستدیده جهان را آزار داده است. مردم سراسر جهان، بوضوح قیافه مشاطه کران سوسیال امپریالیسم (احزابی شبیه توده - اکثریت) را پیش نظر دارند که با آب و تاب از "بهشت رفاه

جنگ ستارگان و

اقتصاد شوروی:

اثر: ریموند لوتا

رفرمها....

میکنند در واقع اوضاع از زمان خروشوف تا بکنون چنین بوده است. سوسیال امپریالیستهای روسی و نوکران جیره خواری امروز زبان به اعتراف گشوده اند. اینها در واقع دارند اعتراف میکنند که جامعه شان دو دهه بیمار بوده و تمامی کند و کثافات و امراض هر جامعه سرمایه داری را با خود حمل میکرده است. اگر سخن پردازها و انتقادات امروزی رهبری شوروی و تمامی چاکران ریز و درشتش را در سراسر جهان کنار هم بگذاریم و بزبان آدمیزاد ترجمه کنیم، معنایش این خواهد بود: از زمان خروشوف تا به امروز، سرمایه با تمام زشتی و کثافتش، با تمام ستم و استثمارش، و با تمام دروغگویی و عوامفریبیش، قانون حاکم بر جامعه شوروی بوده است.

لیکن گذشته از اینکه، اعترافات سران شوروی چه واقعیاتی را بنمایش میگذارد، باید به این سؤال پاسخ داد که چرا نسل نوین رهبرانی که خود حاصل و حامل همه کثافات و امراض یک جامعه امپریالیستی بوده و هستند، چنین "واقع بین" شده و "انتقاد" از خود پیشه کرده اند؟ این چه الزامات و ضروریات و محدودیتهائی است که هیئت حاکمه شوروی را به اتخاذ سیاستی نوین، به ارائه "چهره ای نوین" و میدارد؟ بقول لنین مادام که ستودیدگان پشت هر واقعه ای منافع طبقات درگیر را جستجو نکنند جز تمحیق شدن توسط استثمارکنندگان خویش سرانجامی نخواهند داشت.

فوریه ۱۹۸۶ (آذر ماه ۶۵)، کنکره ۲۷ حزب رویزیونیست شوروی در مسکو برگزار شد و برنامه جدیدی را تصویب کرد. این سومین برنامه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود. کنکره ۲۷، ارتقاء یافتن گروهی جدید از خبرگان بورژوازی سوسیال امپریالیسم شوروی به راس قدرت را رقم زد.

اعضای ارکانهای رهبری منتخب کنکره از خانواده های ممتاز روسی بوده و تربیت شده مدارس عالی و تخصصی شوروی که قشر محدودی را برای احراز چنین مقاماتی آماده میسازد. اینها برای سالیان دراز از مقامات بلند پایه ای بودند که بمثابة دستیاران و معاونان نسل برژنف در حکومت شوروی خدمت کرده و سالیان سال بر عرصه سیاست و اقتصاد و ارتش سوسیال امپریالیسم روس حکم میراندند. حال، این خبرگان برای مقابله با اثرات بحرانی که سرمایه شوروی را شدیداً در خود فرو کشیده، و رویارویی با الزامات عالیت امپراتوری شوروی در آماده شدن برای جنگ تجدید تقسیم جهان در راس قدرت جای گرفته اند.

در کنکره ۲۷، رهبران شوروی، "رکود و

عدم تحرك" [عامدانه از بکار بردن کلمه بحران پرهیز میکنند]، موجود در جامعه و "فقدان برخورد و انتقاد به شکستها و عقب ماندگیهای جامعه" را بزرگ حمله گرفتند. کورباچف در گزارش خود، پس از اشاره به شکنها و نارسائیهای اقتصادی - اجتماعی در کلیه عرصه های جامعه اظهار داشت: اوضاع شدیداً در همه عرصه ها وخیم است و از ما طلب تغییر میکند. برنامه ای که در کنکره به تصویب رسید، خطوط راهنما و جهتگیری سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و نظامی، و ساختار رهبری و تقسیمات آنرا تعیین نمود و پیش از هر زمان دیگر، تضاد بین ساختار کنونی جهان امپریالیستی و آن ساختاری که رهبران شوروی میطلبند را نشان داد [ساختاری که میباید با تسلط و سرکردگی سوسیال امپریالیستها بر رقبا امپریالیست غربیشان، و بر اجساد میلیونها قربانی یک جنگ جهانی نوین بر پا کردند]. رهبری نوین شوروی برای به ثمر رساندن و اجرای این برنامه، سه زمینه اساسی را تعیین نمود: ۱ - به اجرا گذاردن رفرمهای اقتصادی برای رویارویی با نیازهای کنونی سرمایه شوروی، ۲ - احیای دیسیپلین اجتماعی - اداری، ۳ - قرار دادن نقطه تاکید و تمرکز تبلیغات و خلق افکار عمومی بروی مسئله "دمکراسی و احیای آن" (در داخل کشور)، "صلح و تحدید سلاحهای هسته ای" (در عرصه بین المللی).

اهداف رفرمهای اقتصادی گورباچف

فراخوان "رفرمهای اقتصادی گسترده" از همان زمان بروی کار آمدن جانشینان برژنف (۱۹۸۱) مطرح گردید. در سال ۱۹۸۳، نیکولای بیباکوف صدر کمیته برنامه ریزی دولتی، اقدامات انجام شده بر متن فراخوان ۱۹۸۱ را "برخوردی محتاطانه" به مشکلات اقتصادی شوروی ارزیابی کرد. کورباچف در جمع بندی از آن سیاست میگوید: "بد نبود اما نمیتوانست کاملاً ما را راضی کند". بر مبنای همین عدم رضایت کامل است که کورباچف فراخوان "رفرمهای رادیکال" را میدهد، که در قرارها و مصوبات کنکره ۲۷ انعکاس یافته است.

آنچه در طرحهای رفرم اقتصادی کورباچف از بیشترین تاکید برخوردار است، نیاز به پیشرفت در زمینه علمی - تکنولوژیک بمثابة پشتوانه ساز و برگ جنگی شوروی میباشد. سرگئی سوکولوف وزیر دفاع شوروی در سخنرانی خود در کنکره ۲۷ گفت: "پیشرفت علمی - تکنولوژیک، فرمتهای عقلی را در مقابل ما قرار خواهد داد." در عین حال رهبران نظامی و غیر نظامی شوروی همگی اذعان دارند که بدون بهبود در زیربنای تکنولوژیک کل اقتصاد، ارتش شوروی قادر نخواهد بود که کاملاً از امتیاز این فرصتها استفاده نماید. از اینرو، امروز در پلنوما و نشست و برخاستهای سران شوروی توجه به این امر که جهت پیشبرد "وظایف

تکنولوژیک نظامی در عالیترین سطح" (۲)، بهبودی اساسی در اقتصاد لازم است، تم اصلی و نیز رایجترین تم مورد بحث است. عرصه های گوناگون که برای بهبود اقتصاد بحران زده شوروی در نظر گرفته شده و برای سرمایه گذاری انتخاب گشته [بخصوص بخشهای از صنایع ماشین سازی] بصورت اعجاب آوری در صنایع نظامی این کشور تداخل کرده و در واقع زیربنای مدرنیزاسیون صنایع نظامی را فراهم میسازند. طبعاً سرمایه گذاری و تحقیق در رشته کامپیوترها و روبات ها جزء اولویتها میباشد. طبق اظهارات ژنرالهای ارتش شوروی در واقع همین اولویتهاست که در صدر لیست آرزوهای قوای نظامی قرار گرفته است. برای رهبران شوروی محصول نهائی مدرنیزاسیون اقتصاد شوروی عبارتست از دستیابی به سلاحهای عالیتر از نظر تکنولوژیک. این تکنولوژی در عین اینکه زیربنای قدرتمندی را برای سلاحهای هسته ای پایه گذاری میکند، میبایست پیشرفتهای مهمی را نیز در عرصه سلاحهای غیر هسته ای باعث شود. در همین چارچوب، ویکتور کولیکف (فرمانده پیمان ورشو) با تاکید بر نقش تعیین کننده سلاحهای استراتژیک هسته ای، بر دستیابی به پیشرفتهای تکنولوژیک معینی که پاسخگوی نیازهای هر دو شکل هسته ای و سنتی جنگ باشد، پافشاری میکند. سوکولوف بروی اهمیت سلاحهای هسته ای و نقش درجه اول آنها تاکید گذاشته، اظهار میدارد: "زیر بنای قدرت نظامی نیروهای مسلح دولت شوروی، نیروهای موشکی استراتژیک است" [سخنرانی در کنکره ۲۷] .

در واقع آن ریسانی که تمام مباحث و نظرات هیئت حاکمه شوروی را در این مورد بهم متصل میکند، در نیاز به یک مسئله خلاصه میشود: دستیابی به تکنولوژی عالی بمثابة پشتوانه ای قدرتمند در خدمت تدارکات جنگی. این مسئله نشان میدهد که برنامه های رفرم اقتصادی بهیچوجه در ضدیت با تدارکات جنگی قرار نداشته و دقیقاً در جهت و در خدمت تقویت آن میباشد.

احیای دیسیپلین اجتماعی - اداری و "کارزار ضد فساد" گورباچف

از مدتها قبل (زمان آندره پوف)، کارزاری برای حل معضلات اجتماعی و دولتی، بی دیسیپلینی، قانون شکنی و سهل انگاری در کارها، عدم حساسیت به مسائل اجتماعی و میهنی، فعال نبودن نیروی کار، الکلیسم.... از جانب رهبری شوروی آغاز گشته بود. کورباچف کمی پس از به قدرت رسیدن، چرنینکو را مورد انتقاد قرار داد که چرا قادر به پیشبرد موثر این کار نشد. در بهار و تابستان ۱۹۸۵، قوانین جدیدی علیه رشوه خواری، گزارشات غلط و کلاهبرداری وضع گردید و مبارزه ضد الکلیسم آغاز شد.

آئین نامه‌های متعدد و قوانین شدید و جریه‌های بالا علیه مستی (و عدم رعایت انضباط) در اماکن عمومی و در حین کار وضع گردید تا نظم و انضباط دلخواه رهبری شوروی به نیروی فعال جامعه باز گردانده شود. کورباچف در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی (ژانویه ۱۹۸۷) ، "امراض روبنائی" جامعه را چنین جمع‌بندی کرد: "عناصر رکود اجتماعی که در سالهای اخیر بوجود آمدند بر روحیه معنوی جامعه تاثیر منفی گذاردند و ارزشهای والای اخلاقی را که همیشه خصیصه خلق ما و موجب افتخار ما بوده است ، یعنی اعتقاد ایدئولوژیک، شوق کار و میهن پرستی شوروی را بگونه‌ای فرسودند. پیامد های گریز ناپذیر این امر عبارتند از تنزل علاقه به امور اجتماعی، مظاهر ابتذال و بی باوری، و افت انگیزه‌های اخلاقی در کار . اینها همه گواه آنست که اوضاع در عرصه‌های مختلف جامعه ، تا چه اندازه وخیم و تحولات عمیق تا چه اندازه ضروری بوده است."

"تحولات عمیق" مورد نظر کورباچف ، بالا و پائین را همزمان هدف قرار میدهد و دو زمینه را در دوسطح دنبال میکند: تکمیل لطف "آپارات حزبی و دولتی" بر طبقات و اقتدار تحت ستم و استثمار، بازسازی "آپارات حزبی و دولتی" و کار آمدتر کردن آن در خدمت امپراتوری، در واقع کارزار احیای دیسیپلین از دو بخش مجزا تشکیل شده [چیزی که در عنوان آن نیز بخوبی نمایان است] : احیای دیسیپلین اجتماعی و اداری. در مورد اول کارگران و زحمتکشان و کارکنان جزء و خلقهای تحت ستم شوروی آماج کارزار میباشند، با این هدف که بیشتر استثمار شوند، برای منافع امپراتوری شوروی بیشتر فداکاری کنند و خود را برای فداکاریهای عالیتز آماده سازند. عین همین کارزار در غرب امپریالیستی برهه است. عبارتی مشابه با آهنگی واحد و با وقاحتی همسان از دو سوی جهان بگوش میرسد. امپریالیستهای غربی هم مانند کورباچف از این شکایت دارند که : "عادات کاری بد اچ یافته، دیسیپلین در محیط کار حاکم نیست ، امتیازات ! اجتماعی باعث سستی و رخوت در نیروی کار شده" و "برای تبدیل جامعه به جامعه‌ای رقابت جو در سطح بین‌المللی نیاز به فداکاری همگانی است ."

در همه کشورهای امپریالیستی غربی نیز مانند اتحاد شوروی، بانک تبلیغات کوشخراش بر سر ایدئولوژی، اخلاقیات میهن پرستی، ...، بلند است. پیام هر دو بلوک جنگی امپریالیستی برای مردم تحت حاکمیتشان یکی است، خواه از زبان ریگان باشد یا کورباچف: تولید کردن، تحت حاکمیت ستم و استثمار بر جای ماندن و کوش بفرمان اعزام به جبهه جنگ در راه منافع استثمارگران امپریالیست بودن.

دستگاه حزبی - دولتی را با توجه به نیازها و الزامات امروزی سوسیال امپریالیسم نشانه رفته است. در اینجا آن دسته از کارکنان حزبی - دولتی که دارای دیسیپلین دوران جنگ نبوده و یا در تضادهای درونی بورژوازی حاکم در موضع مخالفت با جناح حاکم و سیاستهای آن قرار دارند، یا آندسته از افراد که در طول سالیان گذشته کاملا در نظر مردم بی آبرو شده‌اند، آماج کارزار دیسیپلین میباشند. قرار پشت قرار از جانب کمیته مرکزی حزب پیرامون دگرگون سازی و سیاست کادرگزینی صادر میشود. لیکور لیکارچوف ، از سخنرانان کنکره ۲۷ در اینورد چنین میگوید: "دیگر همه میدانند که داشتن اعتماد معینی به کادرها اغلب توسط ما ، با اعتماد بدون بازرسی - و صریحا بگویم - بدون کنترل جایگزین شد.....از این پس کادرها باید در مورد اعمالشان به رهبری حساب پس بدهند."

سیاست "دگرگون سازی" طبیعتا کادرهای نظامی را مرکز توجه قرار داده است. در همین زمینه کورباچف میگوید: "بیشترین توجه ما معطوف کادرهای نظامیست، کادرهایی که وظیفه حساس دفاع از صلح و امنیت خلق شوروی را به انجام میرسانند. ما به کادرهایی نیازمندیم که ضربان زمان را تماما احساس میکنند" و "جوهر وظایف منطوقه را عمیقا بفهمند" (۳)، این هشدارها ناظر بر مشکلات و نابسامانیهای عظیمی است که در صفوف ارتش وجود دارد. بیجهت نیست که مسئله دیسیپلین و اخلاقیات بطرز حیرت آوری تم مرکزی مطبوعات ارتش شورویست. و مسئله افسران و سربازانی که بیشترین توجه حکومت معطوف آنها بوده و قرار است جنگ را آنچنان بچنگند که شوروی را فاتح و ارباب بلامنازع جهان سازند، ولی امروز در افغانستان و اروپای شرقی بسادگی آب خوردن تکنیکهای خود را با ودکا تعویض میکنند، از مشکلات جدی شورویهاست. (این عین همان مشکلی است که امپریالیستهای آمریکایی نیز با آن روبرویند. آمریکاییها نیز مطمئن نیستند که بهنگام بصدا در آمدن آژیر جنگ، چند درصد از افسران و سربازانشان از خماری ماری جوانا بیرون آمده و قدرت حرکت دارند!)، مارشال سوکولف در سخنرانی کنکره ۲۷ خود بدین شکل نگرانی اش را از مسئله فوق الذکر بیان کرد: "همه سربازان دارای دیسیپلین و روحیه نظامی نیستند. " این نخستین باری بود که يك مارشال برجسته شوروی به چنین مسئله‌ای اعتراف میکرد، و در تضاد آشکار با بحث ژنرالهای دوره قبل قرار داشت که همواره بدون قید و شرط از جوانان و نیروهای مسلح شوروی تعریف و تجید مینمودند.

درحقیقت پیام سران شوروی به کادرهای حزبی و دولتی و ارتشی از ایتقرار است:

بجنبید! اگر تا دیروز فرصت این موجود بود که در خماری روبلهای انبار کرده و کار نکرده فرو روید و "ضربان زمان" را حس نکنید، امروز دیگر چنین فرصتی نیست. امروز امپراتوری شوروی ، تمرکز و فشردهگی و دیسیپلین بیشتری را نسبت به گذشته میطلبد. امروز هر ضربه زمان میتواند شلیک آغاز باشد. بنابراین بجنبید! دیگر هیچ خطائی قابل بخشش نیست.

به موازات تحولات فوق الذکر خانه نکائی وسیعی نیز در رده‌های بالائی حزب و دولت جریان یافته است. ارکانهای حزب اکنون در برگیرنده ۵۰٪ اعضای منتخب کنکره قبل میباشند، در حالیکه در فاصله سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۱ (زمان بر گذاری کنکره ۲۶) ، بدون استثنا همیشه چهار پنجم اعضای قبلی انتخاب شده‌اند. این خانه نکائی ها نمایانگر نیاز هیئت حاکمه شوروی به رنگ و لعاب زدن به دستگاه حزبی - دولتی با تغییر چهره های قدیمی آبرو باخته بوده و همچنین بعنای بر شدن صدلیهای حزبی و دولتی توسط کادرهایی است که باید سیاستهای نوین مورد نیاز امپراتوری را پیش ببرند. این امر در واقع مشابه آن چیزست که در هر کشور امپریالیستی و ارتجاعی دیگر رخ میدهد - یعنی با سر کار آمدن يك جناح از امپریالیستها، اعضاء کابینه و امثالهم ... بر حسب آن عوض و بدل میشوند. برخی اوقات نیز عده‌ای از اعضاء بالای دولت نیز به جرمهای گوناگون ارتشاء و فساد و دروغگوئی عزل شده‌اند (در حالیکه همه‌شان اینکاره هستند) . بحران جاری ایران‌کیت در آمریکا و قربانی گرفتن از میان مامورین اجرایی امپریالیسم آمریکا برای ترمیم "پرستیز ترک برداشته کاخ سفید" و خانه نکائی مورد نیاز امپریالیستهای آمریکائی در دستگاه ریگان را بخاطر بیاورید!

درباره "کارزار دمکراسی" گورباچف یکی از جوانب پرسروصدای ابتکارات گورباچف ایجادباصطلاح فضای باز سیاسی و اجتماعیت. دمکراسی کورباچفی چند زمینه را دربر میگیرد و وعده میدهد : آزادی بیان، آزادی سفر و مهاجرت ، آزادی قلم ، ارائه بیش از يك کاندیدا در انتخابات محلی و حزبی و قس علیهذا.

برای سالیان سال محور تبلیغات غرب امپریالیستی علیه شوروی، مسئله نبودن آزادیهای فردی - سیاسی - اجتماعی و سلطه استبداد در بلوک شرق بوده است. شك نیست که رهبری اتحاد شوروی با برهه انداختن کارزار دمکراسی قصد خلع‌سلاح کردن امپریالیستهای غربی را نیز در این زمینه داشته و میخواهد به افکار عمومی غرب از خود چهره دیگری عرضه کند.



رفرمها ...

بعلاوه کورباچف برای پر کردن چاله‌های مشخصی که در جامعه شوروی و دیگر جوامع اروپای شرقی وجود دارد، [چاله‌هایی که در شرایط پیشرفت تدارکات جنگی دو بلوک امپریالیستی و مشخصاً در شرایط وقوع جنگ جهانی می‌تواند عمیقتر و کشادتر گشته و مشکلاتی جدی را در راه هیئت‌های حاکمه سوسیال امپریالیستی ایجاد کند.] تدبیر "بسط آزادیها" را بکار بسته است. دفاع از میهن و مبارزه مشترک در راه منافع میهنی، محور و شرط اعطای آزادیهاست و نیز علت آن. کورباچف آمده است تا ملت را پشت برنامه جنگی (بقول خودشان دفاعی) بلوک شرق متحد کند. با هر تعلق مذهبی، اجتماعی و ملی که داشته باشند. زیرا آنچه اهمیت دارد، قرار گرفتن تمامی این افراد است در کتب "دفاع از میهن شوروی" لذا، با آزاد ساختن چند مهره سرشناس، از طیف یا کرایشی ناراضیان موجود در بلوک شرق دلجوئی میشود. دانشمندان اینستا مرتجع و بورژوا(خارج از حاکمیت) که تا دیروز جاسوس امپریالیسم آمریکا، غریزده و امثالهم خوانده میشدند، امروز "مواطنان دگر اندیش" لقب میگیرند. و کورباچف با نوعی "واقع بینی" پلورالیستی اعلام میکند: "باید این نکته را درک کرد که حقیقت در انحصار یک عده افراد خاص نیست! پیرو همین سیاست

، آندره ساخاروف از تبعید فرا خوانده میشود. ماجرا را از زبان رویزیونیستها بشنویم: "اجازه بازگشت به مسکو از طرف شخص کورباچف به او (یعنی ساخاروف) داده شد. کورباچف در تماس تلفنی خود به ساخاروف گفت که او میتواند به مسکو بازگردد و خود را وقف فعالیتهای میهن دوستانه کند"، "بطور همزمان، آکادمی علوم اتحاد شوروی از ساخاروف دعوت نمود که کار خویش را در این آکادمی در رابطه با پژوهش پیرامون اجزاء بنیادین اتم، از سر گیرد." "فعالیتهای میهن دوستانه"، در فرهنگ بورژوازی امپریالیستی، یعنی "پژوهش پیرامون اجزاء بنیادین اتم"، یعنی خدمت به مدرنیزه کردن و گسترده تر ساختن ساز و برگ جنگی سیستمی که شبانه روز وحشت و نابودی برای ستدیدگان و استثمارشوندگان جهان می‌آفریند و در تدارک آفریدن وحشت و نابودی عظیم‌تریست. این است مضمون دمکراسی شوروی.

در برخورد به جامعه یهودیان که همواره از مراکز تولید ناراضیان بوده! و نیز مسلمانان منطقه آسیای شوروی نیز تغییرات محسوسی بچشم می‌خورد. یک کنفرانس بین‌المللی اسلامی در باکو برگزار میشود که در آن علاوه بر نمایندگان مذهبی مسلمانان شوروی، برخی از سران و مقامات عالیرتبه کشورهای اسلامی نیز شرکت میکنند. روسها از تضمین آزادی

مذاهب و احترام به عقاید مذهبی مردم دم میزنند.

مطبوعات شوروی که دهها سال بود جز مقالات کلیشه‌ای در وصف جامعه "بدون عیب و بدون تضاد" شان چیزی چاپ نمیزدند، امروز در مورد عدم اعتماد توده‌ها نسبت به رهبران، و در باره بیگانگی مردم نسبت به مسائل کار و جامعه قلم فرسائی میکنند. وظیفه رسی آنها در شرایط کنونی رفع بی اعتمادی توده‌هاست، چرا که بقول کورباچف: "مردم شوروی همراه با ارج گذاری به مشی حزب در جهت نو سازی [ارج گذاری به مشی رشوه خواران، شارلاتانها، پارتی بازهاو...!] نسبت به سیر اجرای عملی آن اظهار نگرانی میکنند" (5) اگر زمانی سوسیال امریالیستها منکر هرگونه "نگرانی" توده‌ها بودند، اگر زمانی علیرغم ورشکستگی و بحران آشکار در همه عرصه‌ها، جار و جنجالهای تبلیغاتی شورویها مبنی بر "خوب بودن وسالم بودن همه چیز و همه کس"، "سوسیالیسم بدون بحران"، "عدم وجود هر گونه بیکاری و کم کاری و فساد..."، کوشها را می‌آزرد، امروز شکل تبلیغات نیز بالاجبار تغییر کرده است. اینبار تبلیغ حول "انتقاد از گذشته و نارسائیها" [کاری که ریگان نیز حداقل طی ۶ - ۷ ماهه اخیر، ماهی یکبار انجام داده است]، و بر بستر آن بر انکیختن امید برای تغییر و توهم در مورد امکان پذیر بودن آینده‌ای بهتر تحت همین سیستم، جایگزین اشکال تبلیغاتی گذشته شورویها گشته است. این شکل تبلیغات نیز بهمان شدت اشکال دیگر خلق افکار عمومی از جانب امپریالیستها، ارتجاعی و عوامفریبانه است.

مقامات شوروی چنان "امتیازات" بپوش و بی مایه ای را برای فریب افکار عمومی وعده میدهند که بر مبنای آن میتوان سیستم خونبار و ستکارانه امپریالیستهای غربی را "بهشت برین" یا "فاز بالائی جامعه سوسیالیستی" نوع کورباچفی معرفی کرد! کورباچف اعلام میکند: "مطبوعات آزادند!" سؤال اینجاست: برای کی؟ برای جناحهای مختلف بورژوازی روس که در چارچوب حفظ منافع ملی و پیشبرد سیاست تدارک جنگ تجدید تقسیم جهان به نفع بلوک سوسیال امپریالیستی، به ارائه نقطه نظرات متفاوت خود بپردازند و بقول خودشان روند دمکراتیک درون حزب و جامعه را پیش برده و گسترش دهند. یعنی دمکراسی برای اقلیت استثمارگر حاکم بر جامعه، یعنی دمکراسی بورژوائی - همان چیزی که بورژوازی از آغاز پیدایش حکومتش تحت شعارهای آزادی، برابری، برادری تبلیغش را کرده و واقعا هم آنرا به پیش برده است. [دمکراسی برای استثمارگران، دیکتاتوری بر استثمارشوندگان: اینست جوهر

حاکمیت بورژوازی امپریالیستی در آمریکا، شوروی و هر جای دیگر.] کافیت که توده‌های تحت ستم و استثمار در کشور های امپریالیستی کمی پا را از محدوده تعیین شده فراتر بگذارند، حتی فقط تهدید به چنین کاری کنند، تا ماهیت این دمکراسی در برابر چشم جهانیان روشن گردد. وحشیانه ترین جنایات همواره تحت عنوان دمکراسی بعقل در آمده است. اما این نیز واقعیتی است که در دمکراسی های بورژوائی و مسلماً تحت دمکراسی کورباچفی مردم آزادند، اما در چه کاری؟ مردم آزادند [و هیچ امپریالیستی این آزادی را از آنها سلب نخواهد کرد] که دهانشان را باز کنند، لبایشان را تکان دهند و حرفهای استثمارگران و ستکاران حاکم بر خود را بیرون بریزند. این نوع آزادی، تشویق هم میشود و بوفور در اختیار مردم قرار میگیرد. مردم آزادند که در انتخابات شرکت کنند. واقعا هم هیچ فرقی میان ارزش رأی یک کارگر استثمار شده با رأی فلان مقام رهبری حزب و دولت یا بهمان صاحب انحصار امپریالیستی وجود ندارد. چرا که هیچکدام از این آراء انتخاباتی یکشاهی ارزش ندارد! هر انتخاباتی، بهر شکلی که انجام شود باز هم تضمینی بر آنست که آن مقامات بورژوازی امپریالیستی (بشکل غربی یا شرقی) در راس جامعه قرار داشته باشد. آزادی انتخابات و حق رأی - بقول مارکس - حق انتخاب از میان استثمارگران و ستکاران است. کارگران و ستدیدگان حق دارند کسی را که میباید استثمارشان کند و آنها را تحت ستم قرار دهد برگزینند.

"صلح‌طلبی" گورباچف و

مسئله "تحدید سلاح‌های هسته‌ای" از زمان بروی کار آمدن کورباچف، سران شوروی بناسبتهای مختلف و در مذاکرات و ملاقاتهای متفاوت با مقامات آمریکائی و اروپائی پیشنهادات و طرحهای رنگارنگی را پیرامون "تحدید سلاحها هسته‌ای"، "قطب آزمایشات" و "خانه مسابقه تسلیحاتی ارائه کرده اند. که تازه ترین این پیشنهادات طرحیست که از فوریه ۱۹۸۷ با بوق و کرنای رویزیونیستها در سراسر جهان تبلیغ میشود: برچیدن یا کاهش موشکهای میان برد هسته ای آمریکا و شوروی در اروپا (منجمله در خاک اروپای شوروی).

البته در مذاکرات صلح ریگان - کورباچف (ریکجاویک - نوامبر ۱۹۸۶) نیز طرحی مشابه از سوی روسها مطرح شده بود، با این تفاوت که حاوی پیش شرطی مبنی بر قطع تحقیقات و پروسه "جنگ ستارگان" از سوی ایالات متحده می بود. حال بر مبنای محاسبات سوسیال امپریالیسم، چنین پیش شرطی غیر ضروری بنظر میآید. همزمان با

فرمها

اعلام این پیشنهاد جدید طیفی از خرده بورژوازی پاسیو، متزلزل و خود فریب بامشین تبلیغاتی سوسیال امپریالیست‌ها و تمامی احزاب رویزیونیست تمام جهان هم آوا شده و به جنب و جوش افتاده اند، تا با صدای بلند به مردم جهان اعلام دارند: گورباچف آن رهبر کار آمد، فداکار، صلح طلب و دست و دلبازیست که می‌تواند، در دور باطل مذاکرات تحدید سلاح‌های هسته ای، کشایش ایجاد کند، گورباچف و "چهره های نوین" در راس هیئت حاکمه شوروی، واقعا قصد دارند، منابع شوروی را از بخش نظامی بر بخش غیر نظامی منتقل کنند، آنها بر مقامات جنگ افروز درون ارتش و دولت شوروی غلبه کرده اند و آنها را کنار گذاشته اند.....

واقعیت چیست؟ آیا گورباچف با دست خود اتحاد شوروی را خلع سلاح میکند؟ آیا فشار اقتصادی هیئت حاکمه شوروی را به اصطلاح بسر عقل آورده و آنها را به تلاش برای تحدید یا متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی واداشته است؟ و آیا این پیشنهادات در ستای خلاف تدارکات جنگ امپریالیستی قرار دارند؟ و آیا بالاخره با اصطلاح "صلح طلبان" در شوروی بر "جنگ افروزان" غلبه کرده اند؟

عملکرد اتحاد شوروی در زمینه تکمیل و ساختن سلاح‌های هسته ای، بررسی مشخص طرح فوق الذکر و همچنین اظهارات صریح سران سوسیال امپریالیست همگی به سئوالات طرح شده پاسخی منفی میدهند.

این واقعیتی است که درست در ببحوجه جار و جنجال‌های تبلیغاتی حول مسئله "صلح" و "تحدید سلاح‌های هسته ای روسها وسیعاً به مدرنیزه کردن نیروهای استراتژیک و همچنین نوسازی سلاح‌های سنتی خود پرداخته اند. استقرار موشک‌های SS ۲۵ (موشکی متحرک با کلاهک واحد) و امتحان کردن موشک‌های SS (چند کلاهک)، مدرنیزاسیون زیردریایی هسته ای استراتژیک و نیز نوع دیگری از زیردریایی (معروف به "گردباد") و استقرار تعدادی از اینها، نمونه های انکار ناپذیر است که بر دروغین بودن "صلح‌طلبی" سوسیال امپریالیست‌ها دلالت میکند.

اما داستان اختلاف نظرات میان محافل نظامی شوروی و به اصطلاح دعوای هسته ای ها و غیر هسته ای ها هم جالب است و شایسته بررسی. زیرا همانطور که اشاره شد، بسیاری از نیروهای متزلزل و پاسیفیست حول این "دعوا" و نتایج "مطلوب" آن سر و صدای زیاد برآه انداخته و مرتباً از ژنرال‌های نام میرند که گویا بخاطر اصرار بر استراتژی جنگ هسته ای "کنار" گذاشته شده اند.

البته بر سر دکترین و استراتژی نظامی همیشه

در میان محافل حکومتی (خصوصاً نظامی) کشورهای امپریالیستی بحث‌های مختلف در جریان بوده و هست. و سعی بر آنست که از درون این بحث، بهترین استراتژی در خدمت سرمایه بیرون کشیده شود. تحت این شرایط، از زاویه امپریالیست‌ها و منافعیشان بهترین آموزه آن است که پیروزی آنها را در جنگ جهانی آتی تضمین نماید.

بطور مثال، در اوائل دهه ۱۹۶۰ دکترین نظامی روسها به دکترین "یک نوع جنگ" معروف بود که بعدها با کنار رفتن خروشچف کنار گذاشته شد. طی آن دوران استراتژیست‌های شوروی معتقد بودند که جنگ می‌تواند با چند ضربه هسته ای سریعاً خاتمه یابد. بر مبنای این اعتقاد، آنها بهای چندانی برای سلاح‌های سنتی (غیر هسته ای) قائل نبودند. [این نظریه که برای اولین بار در گزارش کمیته سوکولوفسکی در مورد استراتژی هسته ای (در VOENNAIA STRATEGIIA سال ۱۹۶۳ منتشر شده بود، امروزه علناً مورد سرزنش و تفسیح واقع میشود.]

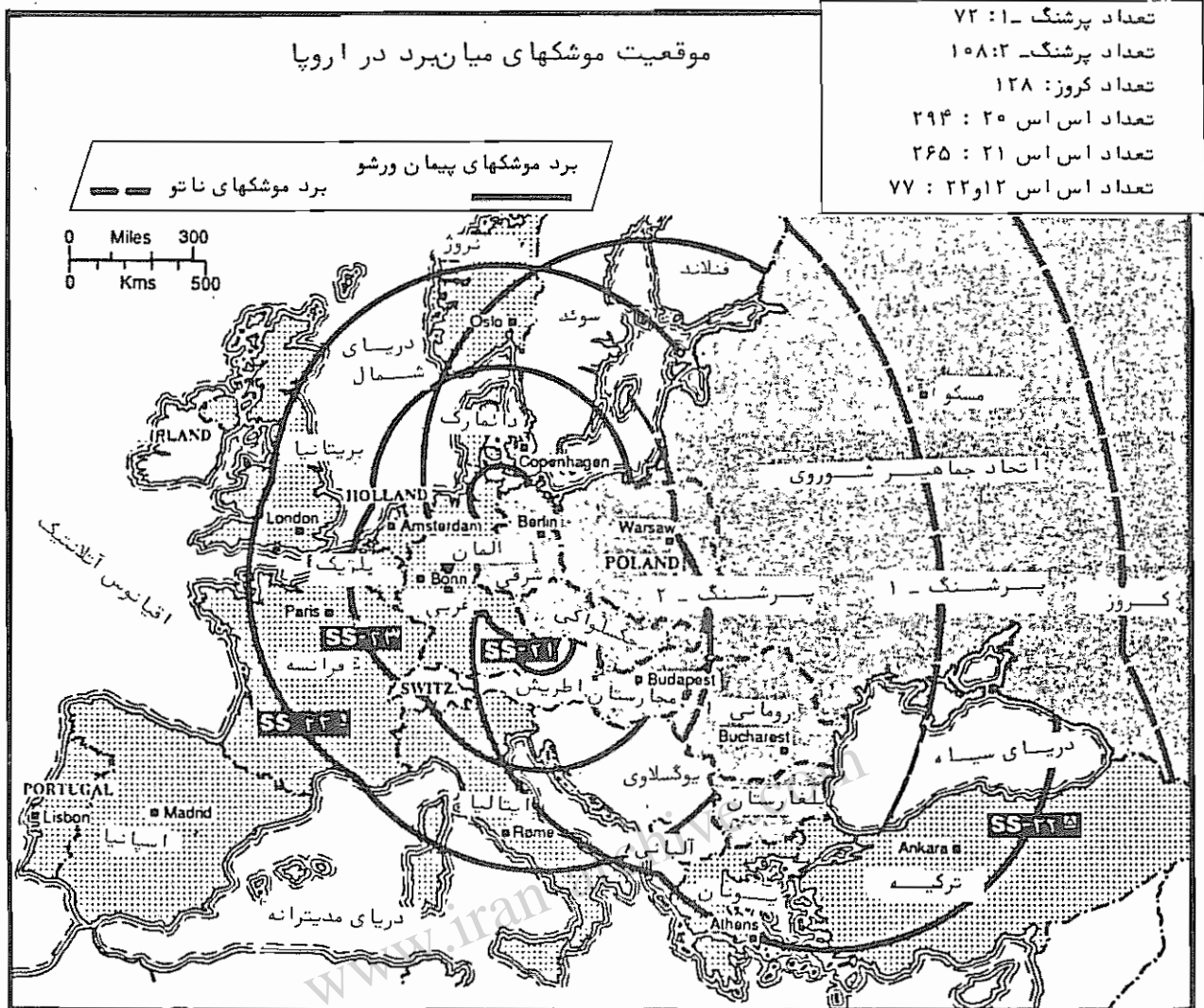
پس از کنار گذاشتن این دکترین، استراتژی جنگی شوروی، یکرشته آلت‌رناٹیوهای مختلف را در بر گرفت. مثلا آنها طرح‌ریزی برای پیشبرد دوره‌ای طولانی مدت از جنگ سنتی (غیر هسته ای) را آغاز کردند و در عین حال، سلاح‌های هسته ای را همچنان بعنوان عنصر کلیدی در استراتژی جنگی خود حفظ نمودند. پیشتر از این نیز گفتیم که سران نظامی شوروی و پیمان ورشو، همواره بر اهمیت و نقش کلیدی و درجه اول سلاح‌های استراتژیک هسته ای تاکید كزاده و می‌كزاردند. در دوره کنونی نیز بحث و جدل در میان سران نظامی شوروی جریان دارد. فی‌ال‌نهل این بحث مطرح است که: "لازم نیست آدم مخ نظامی باشد تا بفهمد انبار کردن سلاح‌های هسته ای بی معناست"، "سلاح‌های وجود دارند که منگی بر اصول فیزیکی نوین بوده و می‌توانند بازده ای برابر یا سلاح‌های هسته ای کوچک داشته باشند." این قبیلی بحث‌ها که بر کشودن چپه نوینی از قدرت نظامی اشاره دارد، نیاز دستیابی به سلاح‌های تکنولوژیک عالیتر را برای نبردهای مدرن مطرح میکند، دستیابی به آن تکنولوژی را مد نظر دارد که بتواند تصمیم گیری اتوماتیزه در میدان نبرد، از طریق دسته بندی فوق العاده سریع اطلاعات لازم، را برای فرماندهان ممکن كزارد. در مقابل، بحث دیگری وجود دارد که وقت را برای دستیابی به سلاح‌های منگی بر تکنولوژی کیمیا و هنوز تکامل نیافته تنگ میداند و هزینه این کار را زیاد ارزیابی میکند. لذا استراتژی انبار کردن سلاح‌های هسته ای موجود را امری مطلوب دانسته و می‌گویند چیزی است که هم امکان پذیر است و هم کم هزینه.

با بررسی خود طرح پیشنهادی گورباچف نیز به نکاتی قابل توجه میتوان دست یافت. نخست آنکه از لحاظ نظامی، برچیدن یا جابجایی سلاح‌های میان برد هسته ای شوروی در اروپا [در صورتیکه آمریکا نیز موشک‌هایش را برچیند]، برای روسها ضرری ندارد. چرا که در صورت لزوم، آنها قادرند موشک‌های SS خود را در مدت زمانی کوتاه از عمق خاک شوروی بجلو آورده و دوباره اروپا را در تیر رس قرار دهند. دوم آنکه، اساس فشار هزینه تسلیحاتی بر اقتصاد شوروی به تولید موشک‌های میان برد مورد بحث مربوط نشده، بلکه به موشک‌های دور برد و آزمایشات و تحقیقات در مورد سیستم‌های نوین و پیچیده تر تسلیحاتی باز میگردد.

سوم آنکه، طبق طرح گورباچف آندسته از موشک‌های SS ۲۱ و SS ۲۳ که کلاهک هسته ای ندارند بعنوان بخشی از سلاح‌های غیرهسته ای پیمان ورشو باقی خواهند ماند. البته کلاهک‌های غیرهسته ای مورد استفاده از قابلیت انفجاری بالایی برخوردار بوده و در صورت لزوم، میتوان آنها را بسادگی با کلاهک‌های هسته ای تعویض نمود.

بعلاوه، سلاح‌های هسته ای هر دو طرف، به SS ها و پرشینگ و کروز محدود نمیشود. یعنی حتی اگر چنین طرحی به اجرا گذاشته شود، فقط سلاح‌های هسته ای خارج از "میدان نبرد" [آندسته سلاح‌های هسته ای که بردشان بیشتر از مسافت تعیین شده "میدان نبرد" است] را شامل میشوند. بدین ترتیب گروهی از سلاح‌های هسته ای مانند لنس (LANCE) آمریکا و فراک (FROG) شوروی به تعدادی نامحدود باقی خواهند ماند. در واقع طبق محاسبات نظامی روسها، نیروهای پیمان ورشو خارج از تیر رس سلاح‌های "میدان نبرد" قرار می‌گیرند، درحالی‌که، قوای انسانی و موشکی ناتو همواره در "میدان نبرد" (یعنی در خطوط مرزی غرب و شرق)، مستقر می‌باشند. همین مسئله بخوبی نشان میدهد که پیشنهاد گورباچف نه "قمار کونه" و "بی حساب" است و نه بر مبنای احساسات اسان‌دوستانه. برای نابودی میلیون‌ها انسان، به اندازه کافی سلاح وجود خواهد داشت و حتی چند عدد SS و پرشینگ و کروز هم برای انجام چنین کشتار مهیبی کافی است.

و بالاخره آنکه، چارچوب پیشنهاد شوروی طوری طرح شده [و آمریکائیا نیز طوری قبول میکنند]، که حداقل به این سادگی‌ها به اجرا در نخواهد آمد! مثلا غربیها می‌گویند که کنترل تخطی از توافقات، در مورد موشک‌های میان برد از طریق ماهواره های جاسوسی امکان پذیر نیست، بنابراین باید کنترل نزدیک (یعنی بازرسی حضوری) را به اجرا كزارد. شوروی هم پاسخ میدهد که نوعی از بازرسی نیز مورد قبول آنها خواهد بود.



اتحاد شوروی در این مرحله قادر به رقابت با تکنولوژی ایالات متحده خواهد بود پاسخ کوریاچف: "سؤال جالبیست. من سعی کرده ام با صراحت تمام این مسئله را برای رئیس جمهور آمریکا تشریح کنم که بنظر من بخش بزرگی از سیاست آمریکا در قبال اتحاد شوروی بر توهمات استوار است. از یکسو آنها [آمریکاییها] امیدوارند که مسابقه تسلیحاتی و ادامه آن، اتحاد شوروی را نظر اقتصادی تهی و نفوذش را در جهان تضعیف کند، و بدین ترتیب آمریکا هر کاری را که دلش بخواهد انجام بدهد. تاریخ این فرضیات را رد کرده. و زمانی این کار را کرد که جامعه ما دارای پتانسیل متفاوت و فرصتهائی کمتر از حالا بود. اکنون دارای پتانسیل عظیمی هستیم. توهم در اینجورده و در پیش گرفتن یک سیاست غیر واقع بینانه، چیزی جز زیان بار نیآورد..... از سوی دیگر توهمات در مورد محاسبات نظامی وجود داشت. آنها سعی کردند از ما جلو بزنند. آنها موشکهای قاره پیم را به قور خانه خود اضافه کردند. جوابش داده شد. البته کمی دیر، اما

دارد. طبق این طرح امپریالیستهای اروپائی مجازند، سلاحهای هسته ایشان را حفظ کنند و باز هم شورویها امیدوارند که این طرح دست و دل بازانه" به شل شدن حلقه ارتباطی بین دفاع اروپا و آمریکا بیانجامد. در عین حال با برجیده شدن برخی از سلاحهای هسته ای از عرصه اروپا پروسه گسترش زرادخانه هسته ای خود اروپائیها کند شود. چرا که آنها در شرایط وجود موشکهای آمریکائی توانسته اند تحقیقات و ساختن نظامی خود را بروی سلاحهای مرکباز نوع دیگر متمرکز سازند. (۸)

سیاست علاوه بر آنچه گفته شد، حتی بررسی اظهارات سران اتحاد شوروی و مشخصا شخص کوریاچف - علیرغم لحن عوامفریبانه ای که بکار میگیرد - میتواند اهداف امپریالیستی و دروغین بودن تبلیغات "صلح طلبی" سوسیال امپریالیستها را نمایان سازد. بطور مثال به صحبتهای کوریاچف با خبرنگار بی.بی.سی، بلافاصله پس از مذاکرات ریچکاو یک رجوع میکنیم.

باز غربیها مطرح میکنند: آیا میتوان به این نوع بازرسیها هم اطمینان کرد؟! همه این گفت و شنودها برای خرد کردن مردم است. اما مسئله به اینجا محدود نمیشود.

طرح کوریاچف که ظاهری دست و دل بازانه دارد، در ضمن هدف زیر فشار قرار دادن امپریالیسم آمریکا و بستن دست و بال رقیب را در زمینه کار برد پروژه های نظامی و علی الخصوص طرح "جنگ ستارگان" را هم دنبال میکند. در واقع شوروی امیدوار است که حتی بطور کوتاه مدت هم که شده بگونه ای در پیشرفتهای تکنولوژیک نظامی آمریکا اخلال کرده و بر آن دهنه زند. سیاست کنترل تسلیحاتی شورویا طریقی است برای اینکار. رهبری شوروی میدانند که در رقابت با ایالات متحده، اگر شتاب آنها زیاد نباشد، میتوانند از آمریکائیها جلو زده و یا حداقل با آنها سر بسر بسایند. مشکل آنها، بخصوصی در دوره کمبود منابع آنست که باید تضمین کنند ایالات متحده یکبار به جلو نجهد!

سؤال: اگر ثابت شود که توافق بر سر خاتمه مسابقه تسلیحاتی در فضا ناممکن است، آیا

از طرف دیگر، طرح پیشنهادی کوریاچف سایر کشور های بلوک رقیب را نیز مد نظر

رفرمها...

سرانجام داده شد. آنها سلاحهای هسته ای چند کلاهکی ساختند. جوابش داده شد. ما همیشه جوابی یافته ایماگر رئیس جمهور آمریکا به طرح "جنگ ستارگان" بچسبد ما مسلما وظیفه خود میدانیم که برنامه "جنگ ستارگان" را کاملا مورد تحقیق قرار دهیم. و ما مسئله را آزمایش کرده ایمهمچنین جنبه دیگر مسئله را نیز مطالعه کرده ایم. فرض کنید ایالات متحده بحثهای ما را قبول نکند، و از حقانیت فراخوان ما برای دست یافتن راهی جهت پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و کاهش سلاحهای هسته ای استقبال نکند. یا بعبارت دیگر راه سابق را ادامه دهد، البته ما جوابی خواهیم یافت. رهبری اتحاد شوروی یکبار دیگر رهنمود های مناسب را به سازمانها و دانشمندان مربوطه داده است، و ما میتوانیم بگوئیم که جواب ما موثرتر خواهد بود، کم هزینه تر خواهد بود، و قادر خواهد بود که در زمان کوتاhtری بعهل گذارده شود. اما این انتخاب سیاسی ما نیست."

۶مین نکته را کورباچف در جلسه اعضای رایعالی اتحادشوروی (متعاقب مذاکرات ریجکاوایک) چنین مطرح ساخته بود: "اتحاد شوروی باید دقت عمل و بازده سلاحهای خود را بالا برد تا اگر لازم شد ابزار فضائی الکترونیک "جنگ ستارگان" را خنثی نماید... دولت آمریکا هنوز در تلاش است تا به برتری نظامی دست یابد. اما ما جوابی خواهیم یافت. و همزمان با این بحث اظهار داشت که: "...ما هماکنون به آن حد و مرزی رسیده ایم که باید به واقعیات روز عمیقاً فکر کنیم، به آن برخورد گسترده به منافع ملی بیاندیشیم که نشان خواهد داد در آینده چگونه باید در جهان حرکت کنیم."

بنابراین، اتحاد شوروی هیچ توهمی نسبت به لزوم برپائی جنگ تجدید تقسیم جهان و در دستور روز بودن آن بخود راه ننیدهد، و هدفش را حتی يك ميليتر از فاتح شماره يك ن این جنگ، پائین تر نیاورد.

"ابتکارات" کورباچف عمدتا کارزار تدارک و آمادگی سیاسی برای جنگ از جانب شورویست. آماج این طرح، هم دولتهای امپریالیستی اروپای غربی هستند و هم توده های این کشورها و هم خلقهای کشور های تحت سلطه.

کورباچف در یکی از صحبت هایش گفت: "سال گذشته در سفرم به انگلستان تصمیم گرفتم سخنان پالمرستون (۱۰) کپیر را یادآوری کنم که گفته بود، انگلستان نه دوستان ابدی دارد و نه دشمنان ابدی. انگلستان فقط منافع ابدی دارد..... من به تاجر گفتم که با این گفته پالمرستون موافقم..... هر کس باید

منافع خودش را بیان کند، اما مسئله آنست که منافع آنها تا چه درجه ای متحقق خواهد شد."

سخنان کورباچف در واقع حاوی این پیام تهدید آمیز است: جنگ اجتناب ناپذیر است. پس بهتر است دولتها بر مبنای منافع ملی خودشان [یعنی منافع امپریالیستی]، تصمیماتی درست را اتخاذ کنند. در واقع کورباچف اینرا میگوید که منافع ملی امپریالیستهای اروپائی لزوما در سنگبری با آمریکا برآورد نخواهد شد. تلاش کورباچف بر آنست که با استفاده از تضادهای موجود بین اروپا و آمریکا، تزلزل - هر چند مختصر - در وحدت جنگی بلوک غرب ایجاد کرده و در طرحهای ایجاد وحدت ملی به همان اندازه ارتجاعی این کشورها اخلال کند. پرداختن به این سیاست در کنجایش این مقاله نیست و چندان هم حائز اهمیت نباشد. آنچه مهم است، تزلزل و توهمی است که سوسیال امپریالیستها میکوشند، با این سیاست در میان توده ها ایجادکنند و توهمات خرده بورژوازی را نیز شدید نمایند.

اما در عین حال، کورباچف در خلال لفاظیهایش فراموش نمیکند که چر اجتناب ناپذیر بودن جنگ و لزوم آماده شدن برای آن، و روشن کردن سنگیرها تاکید بگذارد. فی المثل وی در مصاحبه ای متعاقب مذاکرات ریجکاوایک اعلام میدارد: "در شرایط حاضر فقط مسئله رودروئی بین دو سیستم اجتماعی مطرح نیست. بلکه انتخاب بین بقاء و نابودی متقابل مطرح است. بعبارت دیگر سیر عینی پروسه جهان، خود سئوالات جنگ و صلح و بقاء را به مرکز سیاستهای جهان تبدیل کرده است."

در اینجا کورباچف بوضوح مسئله عاجل بودن و عنقریب بودن جنگ را مطرح میکند. اما از چه زاویه ای؟ از زاویه رها کردن بشریت از بلای امپریالیسم و جنگ حیر! وی مجبور است از جنگ صحبت کند، زیرا سیر عینی پروسه جهان [یعنی کارکرد سیستم امپریالیستی] آنرا در دستور روز همه امپریالیستها از جمله سوسیال امپریالیسم شوروی قرار داده است. پر واضح است که اعلام اجتناب ناپذیر بودن جنگ میباید در لافاه عوامفریبانه ای عرضه شود تا ستمدیدگان و استثمارشوندگان جهان به شرکت در چنین جنگی جهت جامعه عمل پوشاندن به منافع امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها قانع گردند. یعنی قانع شوند که برای آنها بجنگند، بکشند و کشته شوند! این است مضمون واقعی و جوهر صلحطلبی کورباچف!

تدا ر کات جنگی شوروی و

تزلزلات طبقاتی

اتخاذ جنجال برانگیز سیاستهای "نوین" در اتحاد شوروی به جنب و جوش مخصوصی در میان

آن طیف از نیروهای سیاسی که بدلائل مختلف و بدرجاتی متفاوت در موضع مخالفت با سوسیال امپریالیستها قرار داشتند، پا داده است. این جنب و جوش و تکانها که مشخصه شیوع يك تزلزل "هگامی" در میان جریانات خرده بورژوازی و غیرپرولتری رنگارنگ است، عموما بشکل نظریه "تبهکار کوچکتز بودن" شوروی - یا فراش از آن - "دیگر تبهکار نبودن" این دولت سوسیال امپریالیستی در حال بروز است. اگر در سالهای آغازین دهه ۱۹۸۰ وقایع رسواکننده انکارناپذیری نظیر تجاوز نظامی به افغانستان، تحریک و سازماندهی قوای ویتنامی برای اعمال سلطه بر کامبوج اشغالی، یا طرحریزی اشکال متفاوت سرکوب در قبال جنبش کارگری لهستان، "جای شکی" برای تبهکار بودن شوروی در میان اقشار خرده بورژوازی متزلزل و بدنبال تکیه گاه باقی نیکداشت، ایک با "زمزمه های آرامش بخش میخائیل" مینی بر "خروج نیروهای شوروی از افغانستان، امکان حل مناقشات بین چین و ویتنام، امکان گسترش دمکراسی در کشورهای بلوک شرق" و امکاناتی از این دست، تصویر فرشته صلح و آزادی در برابر جریانات سرخورده و کریزان از انقلاب پرولتری، در سراسر جهان قرار گرفته است.

پیش از ورود به بحث تذکر يك نکته ضروریست: ما در اینجا به مشاطه کران دیرینه، مدافعان پروپا قرص (جریاناتی نظیر توده - اکثریت، راه کارگر و امثالهم) و طیف وابستگان بلوک سوسیال امپریالیستی نوی پردازیم. حساب اینها از پیش روشن است. اینها نه نماینده تزلزل در مقابل يك قدرت امپریالیستی بلکه بنابه عوامل خود این قدرت مطرحند و هر آنچه تاکنون در باب سیاستهای کورباچفی گفتیم در واقع مستقیما خود اینها را نشانه رفته است.

ترتسکیستها

طیف ترتسکیستها با شطف به کاخ کرملین چشم دوخته اند. همه آن خزعبلات تئوریکی که از دهها سال پیش ورد زبانشان است [حکومت کارگری منجمد و بوروکراتیزه، "غیر امپریالیستی" و...] با چند جابجائی و مانور سران اتحاد شوروی در حال "اثبات" شدن است. به گفته اینها، "جنبش جهانی کارگری" که در جریان دعوای "استالینیستی - سکتاریستی" چین و شوروی دچار تفرقه و تشقت شده بود، با امیدواری به "کشایش نوین" مسکو مینگرد. بار دیگر بوی دمکراسی از جانب شوروی بمشام میرسد - همان بوشی که هنگام قدرت یابی خروششف نیز بدماغ ترتسکیستها خرده بود - و به سایر "جریانات کارگری" مزده میدهد که دیگر دست رد از جانب رویزیونیستها به سینه شان نخواهد





ضد سیستم امپریالیستی و علیه سیاست تدارکات جنگ امپریالیستی [مبارزه‌ای که دو بلك غرب و شرق را نشانه می‌گیرد] بوضوح موجود بوده و کمونیست‌های اصل و انقلابیون راستین در کشورهای امپریالیستی با فرصت‌های مساعد روزافزونی برای دامن زدن به مبارزات انقلابی توده‌ای روبرو می‌کردند، پاسیفیست‌های مذذب هر روز بیش از گذشته به‌شایه مانع و فاکتوری مخرب در صفوف جنبش ضد تسلیحات هسته‌ای قد علم می‌کنند. از اینرو افشاء کردن خط این قبیل جریان‌ها، وظیفه تخطی‌ناپذیر است که در برابر کمونیست‌های انقلابی جهان قرار گرفته و بهیچوجه نباید به این مبارزه مشخص کم بها داد.

علاوه بر این، نیروهای سانتریستی نیز وجود دارند که پس از سی سال که از سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی می‌گذرد، هنوز "سرگرم مطالعه" در مورد خصلت و ماهیت این کشور امپریالیستی هستند. کوئی حتی خبر جنگ‌های استعماری شوروی در چهارگوشه جهان هم بگوشان نخورده است، چه رسد به آنکه حرکت سرمایه شوروی در مقیاس جهانی و نیازهای این سرمایه امپریالیستی را مطالعه و درک کرده باشند. علت بروز تزلزلات و مواضع سانتریستی این نیروها در اینجا است که در واقع اینان در ذهن خود به این قدرت امپریالیستی امتیاز می‌دهند. آنها نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند که در جهان کنونی، هیچ دولتی پشتیبان انقلاب و نیروهای انقلابی راستین در هیچ نقطه جهان نبوده و از ابتدا تا انتها (از مغلوب کردن نظام‌دولت‌های خود و شاید ارتش‌های امپریالیستی گرفته تا پروسه طولانی و پیچیده و دشوار بعد از پیروزی انقلاب) باید بخود انگاء کرد. سانتریست‌ها با آنکه شوروی را روزیونیستی و ضدانقلابی می‌خوانند اما کماکان ته قلبشان بدان امید دارند: حداقل این امید که شاید با رفرمی چند یا با سر کار آمدن حکامی نوین، راه بازگشت سوسیالیسم هموار شود! (بی آنکه نیازی به انقلابی نوین و قهرآمیز و درهم شکستن ماشین دولتی در شوروی موجود باشد!) سانتریست‌ها اسیر تخیلاتی رفرمیستی هستند و همین طرز تفکر باعث می‌شود که آنها با هر تخیلی در سیاست‌های سویال امپریالیسم - و با هر تعویفی در رهبری - دچار "گیجی" شوند. وقتی برزنف بسر کار آمد و خروشچف را مورد انتقاد قرار داد، بارقه امیدی در دل سانتریست‌های مخالف روزیونیسم خروشچفی تابیدن گرفت. اما طولی نکشید که زندگی واقعی و رسوائی‌های عیان شوروی، اینان را به موضعگیری علیه جانشینان خروشچف واداشت. اما این صرفاً موضعی پراکاتیستی

خورد. حال پروسه ایجاد "جبهه‌های واحد کارگری" و همکاری‌های سندیکائی - خصوصاً آنجا که ترسکیست‌ها دارای پایه نسبی هستند - میتواند سهل‌تر از گذشته به پیش رود. ترسکیست‌ها که مشخصه حرکتشان "اپوزیسیون" بودن در مقابل هر حکومتی بود به یکباره در قاعده "اپوزیسیون" بودن خود استثناء قابل شده و پشتیبانی از حرکت بوروکرات‌های منجمد شوروی را پیشه می‌کنند، چراکه مسئله‌ای استثنائی در میان است: خطر جنگ جهانی! جنگی که به ادعای ترسکیست‌ها نتیجه تحریکات جنگ افروزانه بورژوازی آمریکاست. اینگونه نگاه کردن به مسئله خطر جنگ را بهتر از تئوریسین‌های ترسکیست، شخص کورباچف فرموله کرده است. او می‌گوید: از زمان هیروشیما، جنگ [حداقل جنگ جهانی] دیگر ادامه سیاست‌های دولت بطریق دیگر نیست. بعبارت دیگر، در مقابل این جنگ با هر نیروئی میتوان و باید متحد شد و نیز میتوان و باید از هر ابزاری [حتی از موشک‌های هسته‌ای!] استفاده کرد. بنابراین طبیعت ترسکیست‌هایی که با هراس خرده‌بورژوازی مخصوص بخود بدنبال سپر بلا می‌کردند، بقبایله "موثر" سران اتحاد شوروی علیه جنگ افروزیهای آمریکا و قدرتهای بورژوازی متحدش پناه برند. منطق ترسکیست‌ها و نقطه عزیمت آنها طوریست که در صورت وقوع تبادلات هسته‌ای [اگر هنوز زنده مانده باشند] میتوانند از پرتاب موشک‌های شوروی بعنوان اقدامی ضروری و موثر برای بازگرداندن صلح جهانی به مدافعه برخیزند.

پاسیفیست‌ها بعد از طیف ترسکیست‌های "کهنه‌کار سنتی" به طیف "نوین" پاسیفیست‌ها - طرفداران حفظ محیط زیست، صلح‌طلبان پارلمانی... می‌پردازیم. در حال حاضر، این دستجات در اروپا پر سر و صداترین محافظ پشتیبانی از سیاست صلح‌طلبانه کورباچف را تشکیل می‌دهند و در مقابل نیز، شورویها به‌ناسبتهای مختلف به اینان اظهار "آرادت" می‌کنند. هیئت‌های دوستی بقصد گفتگو از اروپا بسوی مسکو روان می‌شود و پیشنهادهائی از قبیل "برچیدن موشک‌های میان‌برد هسته‌ای از اروپا، دهان این قبیل جریان‌ات رفرمیست - پارلمانتاریست که دردی جز تیره و تار بودن آینده اروپا ندارند را آب انداخته است.

اساس استدالات پاسیفیست‌ها در مورد شوروی کورباچفی بر "نیات حسنه" مقامات کنونی مسکو و غلبه این چهره‌های تازه بر "جناح جنگ‌طلب" در حزب و ارتش شوروی استوار است. استدالاتی که پوچ بودن و فریبکارانه بودنشان را در بخش پیشین نشان دادیم. در شرایطی که زمینه رشد و گسترش مبارزه

جنگ ستارگان و اقتصاد شوروی:

برنامه ریزی عاجزانه، خوشخیالی و عاجل بودن جنگ جهانی

اثر: ریموند لوتا

به نقل از نشریه کارگر انقلابی
ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا
۱۶ فوریه ۱۹۸۷

مزدی، خلاقیت را محدود میسازد. بدین ترتیب، یک اقتصاد برنامه ریزی شده میتواند تولید آنچه را که دارد و یا آنچه را که اکنون میداند، روی پا نگاه دارد؛ اما آنچه را که نمیتواند بخوبی انجام دهد و بطور موثر پیش براند عبارتست از: اختراع، ابتکار و نوآوری. این چنین نظامی محکوم به رکود و یا سرقت تکنولوژیک از خارج است.

شولتز در ادامه این اظهارات مزده میدهد که، وقتی بازار آزاد با تکنولوژیهای نوین پیوند بخورد و توسط انگیزهها و فراخوانهای دولت مورد حمایت قرار گیرد، تخیلات علمی بواقعیّت تکنولوژیک بدل میشوند. بر طبق این بحث، چه چیزی بهتر از جنگ ستارگان میتواند نمونه گویایی از تبدیل رویاهای تکنولوژیک به واقعیت باشد. زیرا، باز هم طبق بحث شولتز، همانگونه که هبگان میدانند، پرزیدنت ریگان در این رابطه هیچ ایده‌ای نداشت، بلکه فقط تصویری در کله‌اش بود که مو بر تن روسها سیخ کرد. مسائلی که از بحث شولتز برمیخیزد، ما را به اصل موضوع مورد بحث میرساند.

بحثی ارائه میشود [و جالب اینجاست که هم از سوی مدافعین و هم مخالفین جنگ ستارگان] مبنی بر اینکه حمایت مشتاقانه از پروژه "جنگ ستارگان" از نقش مهمی در پیشرفت تکنولوژیک آمریکا برخوردار است. و اینکه اقتصاد شوروی که تحت فشار هزینه دفاعی کلان کمر خم کرده، نمیتواند دور نوین و بهراتب پرفرچتر از گذشته را در مسابقه تسلیحاتی آغاز کند. گفته میشود که کورباچف باصطلاح محتاج اینست که مسائل و منابع را متوجه جان بخشیدن به اقتصاد شوروی سازد. ریختن روبل‌های بیشتر در حلق برنامه نظامی در حال سقوط، فشارهای اقتصادی تحمل‌ناپذیری را ایجاد خواهد کرد و برنامه اصلاحی جاه طلبانه‌اش را بهدر خواهد داد. از نظر بسیاری از مخالفین "جنگ ستارگان"، دقیقاً مسئله فوق‌الذکر پشت درخواستهای صلح کورباچف قرار دارد. او محتاج زمان تفننی است که هم پایه قدرتش را مستحکم سازد و هم اقتصاد داخلی را سر و سامان دهد، و همین دلایل است که او را بهای میز مذاکره بر سر کاهش قابل ملاحظه تسلیحات،

جورج شولتز (وزیر امور خارجه آمریکا) در سپتامبر ۱۹۸۵ بناسبت چهلمین سالگرد تاسیس سازمان ملل متحد، سخنانی در این سازمان ایراد کرد. او گفت که تاریخ معاصر شاهد یک انقلاب دمکراتیک اجتناب‌ناپذیر بوده است: جنبشهای آزادیبخش ملی که به عمر استعمار اروپایی پایان دادند، اکنون در جنگ با "استعمار کمونیستی" هستند. بعقیده شولتز، در عین حال، یک انقلاب اقتصادی با تاثیرات بالقوه عمیقتر در جهان کنونی در حال وقوع است.

پس از چندین دهه رواج آموزه سوسیالیستی، ما اکنون - در تمامی قاره‌ها - شاهد تلاشهایی در جهت مرکزیت زدایی، کنترل زدایی، بازخصوصی کردن، و بازتر کردن افق دید تولیدکننده و مصرف‌کننده بخاطر ارتباط متقابل آنها در بازار آزاد هستیم.... انقلاب در عرصه‌های ارتباطات و اطلاعات، میتواند بزرگترین تکامل در عصر ما باشد. آن نظامهای سیاسی که مانع جریان‌یابی آزادانه دانش و اطلاعات کردند، شهروندان خود را به موقعیت اجتماعی تبعی در قرن آینده تنزل خواهند داد. آینده از آن جوامعی است که دانش را میکسترانند، استعدادهای شهروندان آگاه را می‌پرورانند، متحول میکنند و مورد استفاده قرار میدهند. و بدین ترتیب، حداکثر استفاده را از تکنولوژیهای نوین بعمل می‌آورند. واضح است که جوامع آزاد، آمادگی استفاده از این موقعیت را دارند!

تکنولوژی، پیشرفت مادی،

و آزادی سیاسی نوع غربی، همگی سر و ته یک کرباسند. بر طبق آنچه شولتز بشارت میدهد، کامپیوتر با برنامه ریزی دولتی چور در نی‌آید. دو دلیل برای این حرف اقامه میشود. اولاً، انقلاب اطلاعاتی کاملاً محتاج دسترسی آزادانه به اطلاعات است، و دولتهای سوسیالیستی بعلت ماهیثشان نشر دانش را سد میکنند. ثانیاً، اقتصاد تحت فرماندهی نوع شوروی، در نوآوری کند بوده و در واقع علیه نوآوری تکنولوژیک تمایلی دارد. بدین دلیل که برنامه ریزی مرکزی و مقررات، تشویق و تنبیه را از بنگاه و کارگران دور میسازد. آنجا که ناامنی اقتصادی موجود نیست، انگیزه نوکرائی جانی ندارد. مضافاً، برنامه ریزیها و اهداف تعیین شده از سوی دولت با بحداقل رساندن قدرت ابتکار مدیریت و پاداش



جنگ ستارگان... .

دور از واقعیت نخواهد بود اگر سهم بودجه دفاعی شوروی از تولید ناخالص ملی بیش از دو برابر آمریکا فرض شود - چیزی بین ۱۲ تا ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی. چرا شوروی باید چنین بودجه‌ای را صرف کند.

شوروی سوسیالیستی مجبور بود که بودجه قابل توجهی را صرف دفاع ملی کند، زیرا تحت فشار و محاصره مداوم بود. لازم به توضیح نیست که طی جنگ جهانی دوم نیز شوروی مجبور بود تمام نیروی خود را در این راه بکار گیرد. اما پس از غصب قدرت سیاسی توسط بورژوازی نواخته در اواسط دهه ۱۹۵۰، فاکتور نظامی در شوروی معنای دیگری یافت. تقویت قدرت نظامی، عنصر اساسی و مهمی در حفظ و توسعه امپراتوری شد. شورویها ممکن است از پس کبکهای اقتصادی و تکنیکی به اقمار خود برنیایند. اما بوقوع خود از اسراف در تسلیحاتان ابائی ندارند. شوروی نیز همانند غرب از کبکهای نظامی بی‌شابه وسیله‌ای جهت بسط نفوذ سیاسی و وابستگی اقتصادی اقمارش بخود بهره‌برداری میکند. اما شوروی برای اینکه بر سر تفوق جهانی بمقابله جدی با آمریکا بپردازد، مجبور بود که بمقدار زیادی عقب‌افتادگی خود را جبران کند. باید بخاطر بیابوریم که شوروی از يك موضع اقتصادی ضعیف، به برابری نظامی تقریبی با آمریکا دست یافته است [تولید ناخالص ملی شوروی تقریباً نصف آمریکاست]. يك عامل دیگر نیز در معادله دفاعی دخیل است. هزینه نظامی بلوک شوروی بیزانی که هزینه نظامی و تولید اسلحه در غرب میان کشورهای عضو ناتو تقسیم میشود، بین کشورهای اروپای شرقی سرشکن نیگردد. شوروی نوعی تقسیم‌کار اقتصادی را درون بلوک خود انجام داده و تلاش نموده است که ظرفیتهای مستقل نظامی متحدین اروپای شرقی را محدود نگاه دارد.

[۱] مجتمع نظامی - صنعتی شوروی

بدین جهت، فشار هزینه‌های دفاعی شوروی بسیار بیشتر از آمریکاست. و دقیقاً بدین خاطرست - و این نکته مهمست - که بورژوازی رویونیست اقتصاد شوروی را بنحوی سازماندهی کرده که بتواند این فشار را متحمل شود و در خدمت نیازهای سیاسی - استراتژیک جهانیش قرار گیرد. "دیوید هالووی" در کتاب "شوروی و مسابقه تسلیحاتی"، تصویر زیر را از اقتصاد دفاعی شوروی ارائه میدهد:

"بخش صنایع دفاعی، هم جزء لاینفکی از اقتصاد شوروی است و بسیاری از خصوصیات کلی آنرا در بردارد، و هم از اولویت درجه اول در صنایع شوروی برخوردار است و خصوصیات خاص خود را نیز دارا میباشد. مثل سایر وزارتخانه‌های بخشهای تولیدی، صنایع دفاعی نیز از موسسات تحقیقاتی، دفاتر برنامه‌ریزی، و کارخانجات تولیدی خاص خود برخوردارند، و تولیدات آنها توسط موسسات اقتصادی عالیتری برنامه‌ریزی و هماهنگ میشود. اما اولویت درجه اول بخش صنایع دفاعی آنرا از سایر صنایع شوروی متفاوت ساخته است. این بخش، بهترین ابزار و ماشین‌آلات را بخود اختصاص داده است. سطح دستمزد در این بخش، بالاتر از بخشهای تولیدات عمومی بوده و مزایای بیشتری در اختیار کارکنانش قرار میدهد. اولویت درجه اول در تنظیمات مدیریت روزمره، نیز بازتاب می‌یابد. صنایع دفاعی قدرت

کشانده است و بنابراین، نباید گذاشت که این لحظه امیدوارکننده سپری شود. ولی از نظر بعضی از مدافعین سرسخت "جنگ ستارگان"، با پیشبرد این پروژه میتوان حداکثر استفاده را از نقاط ضعف معین اقتصادی شوروی بعمل آورد. اینها میگویند که شورویها را باید توسط دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی تضعیف کرد، یا بورشکستگی کشاند. و معتقدند که گورباچف از چیزی بیش از پروژه "جنگ ستارگان" واهمه ندارد.

در این مقاله، به بررسی این مسائل میپردازیم و نشان خواهیم داد این نظریه که رهبری شوروی باید انرژی خود را صرف مسائل داخلی کند، اساساً اشتباه است. این بحث را ارائه خواهیم داد که شوروی نه تنها از پروژه "جنگ ستارگان" هراسان نیست و در برابر آن جا نخواهد زد، بلکه در مواجهه با این پروژه بدنبال پاسخی موثر و در عین حال کم هزینه است. همچنین، این بحث را ارائه خواهیم داد، که این پاسخ هرچه باشد نه تنها بحران بلوک شوروی را تشدید خواهد کرد بلکه بهین خاطر حرکت بسوی جنگ را شتاب خواهد بخشید. در اینجا ما به مسئله رقابت تسلیحاتی نخواهیم پرداخت، بلکه يك قوه محرکه بزرگتر را که در غرب نیز بهین میزان ولی بشیوه‌ای دیگر فعال است، مورد بررسی قرار خواهیم داد. مبارزه ابرقدرتها حول پروژه "جنگ ستارگان" تبلور این واقعیت زشت است: در عین حال که هر دو ابرقدرت از شکنندگی یکدیگر در مقابل جنگ هسته‌ای مطلع هستند اما هیچک از آنها چنین جنگی را غیرممکن میدانند و هر دو تمرکز نظامی - استراتژیک خود را بر کسب توانایی در انجام این جنگ و پیروز بدرآمدن از آن، قرار داده‌اند.

برای هرگونه ارزیابی از توان شوروی در پاسخگویی به "جنگ ستارگان" باید نقاط قوت و ضعف مشخص اقتصاد دفاعی شوروی را در نظر گرفت. در حال حاضر، اطلاعاتی از اینکه شوروی واقعا چه ميزانی از بودجه خود را صرف دفاع ملی میکند در دست نیست. يك مشکل مشخص عبارتست از کمبود شدید اطلاعات منتشره و غیر قابل مقایسه بودن شاخص قیمتهای غربیها و شوروی. همین مشکلات در مورد آمریکا نیز وجود دارد و تخمین میزان فشار بودجه دفاعی بر اقتصاد آمریکا را دشوار میسازد: چه چیزهایی دقیقاً در مقوله هزینه دفاعی جای میگیرند؟ کارآئی در بخش نظامی چگونه برآورد میشود؟ چه نوع تداخل تکنولوژیک میان بخشهای نظامی و غیرنظامی موجود است؟ و قس علیهذا.

اما اگر این مسائل را بکار بگذاریم، تصویر نسبتاً روشنی از حجم و سازمان اقتصاد دفاعی شوروی در دست است که در پرتو آن میتوان به نقاط قوت و تواناییهای شوروی پی برد. واضح است که شوروی نسبت به آمریکا بخش بزرگتری از تولید ناخالص ملی خود را بدفاع ملی اختصاص میدهد. هزینه‌های نظامی شوروی در دهه ۱۹۷۰ آنچنان رو به افزایش نهاد که نرخ رشد آنها از نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی فزونی گرفت. اگرچه هنگامیکه پای برآورد مشخص بمیان می‌آید، سازمانهای جاسوسی غرب و شرق با مقاصد شدیداً ایدئولوژیک با ارقام بازی میکنند. اما چندان



جنگ ستارگان...

افکار عمومی تعبیر کند که هدفش تحت تاثیر قرار دادن لیبرالهای دل‌نازک غریبست. اما این امر در واقع گویای چیز بسیار مهم دیگری در مورد ساختار اقتصاد شوروی می‌باشد. اینگونه تداخل بخشهای نظامی و غیرنظامی در یکدیگر که در سطح کارخانه خود را بشکل خط تولید دوگانه نشان میدهد، میتواند به مبادله تکنولوژیک قابل توجهی میان این دو بخش منتهی گردد. مضافاً، استعداد مدیریت موجود در بخش دفاعی، ذخیره‌ایست که در صورت لزوم توسط رهبری شوروی برای حل مشکلات اداری و تکنیکی در هر عرصه دیگر مورد استفاده قرار میگیرد.

اگرچه آمریکا و شوروی هردو جوامعی سرمایه‌داری - امپریالیستی هستند و در عین حال که هر دو سرکرده بلوکهای جنگی امپریالیستی هستند، اما تفاوت‌های سازمانی و ساختاری میان این دو موجود است. یک وجه افتراق بسیار مهم، همانا سطح میلیتاریزه شدن اقتصاد شوروی است. اقتصاد دفاعی شوروی بسیار گسترده و وسیع است - بدان اندازه که خط فاصل میان بخشهای نظامی و عمومی زیاد مشخص نیست (این یکی از دلایلی است که باعث دردسر سازمان سیا هنگام برآورد وزن واقعی بخش دفاعی شوروی میشود). یک شاخص مهم در اولوسیون سرمایه‌داری انحصاری دولتی در شوروی عبارتست از تضاد میان روبنای شدیداً متورم نظامی - اداری و زیربنای نسبتاً ضعیف اقتصادی. اما همانگونه که تأکید کردیم، مختصات آن زیربنای اقتصادی، بویژه حلقه‌ها و مکانیزمهای تخصیصی مرتبط با تولیدات نظامی، بازتابی از الزامات استراتژیک بزرگتری است. ماشین جنگی شوروی از امتیازات معینی برخوردار است، مع‌الوصف از نظر منابع عمده در مضیقه می‌باشد.

پس از مذاکرات ریچگانیک، گورباچف سخنانی ایراد کرد و به ریگان خاطرنشان نمود که شوروی میتواند اقتصادش را حول پاسخگویی به پروژه "جنگ ستارگان" سازماندهی کند. واضح است که خصلت شدیداً متمرکز سیستم اقتصادی و سیاسی شوروی، طبقه حاکمه این کشور را از قدرت انعطاف‌پذیری معینی جهت مقابله با اینچنین تهدیدها برخوردار میسازد. تعداد طراحان استراتژیک غرب که با حسادت کارآئی شوروی در برخورد به فاجعه هسته‌ای چرنوبیل را زیر نظر داشتند - و آنرا مخفی می‌نمودند - اندک نبود (و از سوی دیگر، ویژگیهای نهادی نگران‌کننده در سیستم اقتصادی و سیاسی آمریکا وجود دارد - مانند تبلیغات تنگ‌نظرانه و ناشی از منافع گروهی، و احتکار غیر قابل کنترل - که بویژه هنگام فرارسیدن زمان گاز زدن و پاچه گرفتن باعث ایجاد همه نوع آشفتگی میشود). اما قدرت بسیج وسیعی که شورویها در رابطه با آن از شهرت برخوردارند، بحد هر نوع مقابله‌ای نمیخورد [در اینجا ما از بسیج نوع ریزبونیستی سخن می‌گوئیم که جوهر آن پراگماتیستی بوده و بر اساس تبعیت کورکورانه است و با بسیج توده‌ای سوسیالیستی واقعی تفاوت میکند]. بعلاوه، شورویها نیز توان فرار از جنگ قوانین اقتصادی را ندارند.

شورویها به موانع تکنولوژیک عمده‌ای در راه دسترسی به یک سیستم کامل و قابل اجرای "جنگ ستارگان" پی برده‌اند. آنها همچنین، برخی ادعاهای مشخص در مورد قابلیت‌های نظامی چنین سیستمی را بزیور سؤال کشیده‌اند. اما واقعیت اینست که

آنها دارند که نیازمندیهای خود را از صنایع عمومی آمارانه درخواست کنند. این امر، در اقتصادی که در زمینه تامین نیازمندیها با مشکلات دیرینه روبرو است، باید امتیاز مهمی باشد. موسسات برنامه‌ریزی اقتصادی، ضروریات و درخواستهای صنایع دفاعی را با سرعت بیشتری نسبت به سایر بخشها برطرف می‌سازند... (۱۲)

تحقیقات گوناگونی در غرب انتشار یافته که نشان میدهد هشت وزارتخانه صنعتی شوروی در رشته نظامی فعالیت میکنند. آنها تحت نظر کمیته هماهنگ‌کننده نظامی - صنعتی، اقلام بسیار گوناگون محصولات نظامی تولید میکنند. اما در حقیقت، تقریباً کلیه بخشهای صنعتی اقتصاد شوروی درگیر تولید محصولات مورد نیاز نظامی هستند. ماشین‌آلاتی که به صنایع دفاعی اختصاص داده شده‌اند، از ۱۸٪ در سال ۱۹۶۰ به ۴۴٪ در سال ۱۹۸۴ ارتقاء یافتند. (۱۳) گفته میشود که رقمی بین ۴ تا ۷ میلیون نفر مستقیماً در صنایع نظامی مشغول بکار هستند، منجمه ۴۰ هزار تکنیسین و دانشمند. ۱۳۵ کارخانه عمده بکار تولید محصولات نظامی مشغولند، و در حدود ۳۵۰۰ کارخانه دیگر در تولیدات نظامی از نقش شعبی برخوردارند. (۱۴) کار در مورد تکنولوژی نظامی تقریباً ۵۰٪ کل تحقیقات را در بر میگیرد. (۱۵)

برخی از خصوصیات مهم اقتصاد دفاعی را دقیقتر مورد بررسی قرار میدهیم. همانگونه که تأکید شد، این بخش از اولویت خاصی در سیستم اقتصادی شوروی برخوردار است. و از بودجه‌ای بسیار بیش از بخش صنایع عمومی جهت تهیه دستگاهها و ماشین‌آلات جدید برخوردار شده و منابع بسیار کمیاب و ارزشمند در اختیار آنها قرار داده میشود. محصولات بخش دفاعی، از کیفیت بسیار عالی برخوردارند - بازرسی و کنترل دقیق کیفیت از همان مراحل اولیه تا مراحل نهائی تولید، صورت می‌پذیرد. (۱۶) اگر اقتصاد شوروی از کیفیت نازل محصولات عمومی در رنج است، اما این امر به بخش دفاعی تعمیم نمی‌یابد. اگرچه اطلاعات اندکی در مورد اقتصاد صنایع دفاعی شوروی موجود است، اما گفته میشود که روند تحولات تکنولوژیک در بخش نظامی سریعتر از سایر بخشهاست. واضح است که توان تولید محصولات جدید و استانداردیزه شده [در بخش اقتصاد دفاعی] میتواند باعث کاهش بیشتر نسبت هزینه متعارف بر مدت زمان، در ایسه با بقیه اقتصاد شوروی شود. (۱۸)

عموماً در سرمایه‌داری پیشرفته، تولید نظامی بخش مهمی از منابع تولیدی و تکنولوژیک را بخود اختصاص داده و تولید نظامی نیز با کل اقتصاد درهم تنیده شده است (جنرال موتورز یکی از بزرگترین طرف قراردادهای در صنایع دفاعی آمریکاست و کمپانی سیلیکان‌ولی اجزائی را تولید میکند که هم بحد و مسائل سرگرم‌کننده خانگی میخورد و هم در تخریب جهان بکار میرود). اما یکی از خصوصیات جالب توجه اقتصاد شوروی آنست که صنایع نظامی و غیرنظامی این کشور دارای فصل مشترک وسیع بوده و درجه درهم آمیختگی آنها بسیار بالاست. مثلاً، بهترین یخچال موجود در بازار شوروی توسط کارخانجات نیروهای موشکی استراتژیک ساخته میشود. و بهترین جاروی برقی را کارخانجات وزارت هوانوردی تهیه میکنند که به کالسه بچه نیز تبدیل میشود. (۱۹) (ریگان‌یستهای بر و پا قرص ممکن است این را بعنوان شیوه‌ای از کار بر

جنگ ستارگان...۰۰۰

اکنون "جنگ ستارگان" نقش عمده‌ای در تفکر شورویا بازی میکند:

"شورویا بعدت دو دهه، سرمایه‌گذاریهای هنگفتی در بخش نظامی، بخصوص در زمینه موشکهای مستقر بر زمین، انجام دادند و به توازن تقریبی با آمریکا دست یافتند. شورویا، اکنون با تهدیدی روبرو هستند که میتواند بسیاری از این دستاوردها را خنثی نموده، آنها را مجبور به ورود به رقابت افسار گسیخته با آمریکا در عرصه‌ای کند که آنها ضعیفند و آمریکائیا قوی: تکنولوژی عالی. حتی اگر سیستم "جنگ ستارگان" عملی نباشد - بسیاری دانشمندان شوروی در مورد عملی بودن این سیستم شك دارند - شورویا از این واژه دارند که آمریکا در جریان کار به پیشرفتهای تکنولوژیک عمده به ویژه در زمینه تسلیحات غیر هسته‌ای و سایر عرصه‌ها، دست یابد. و این امر، میتواند آمریکا را از امتیازات مهم سیاسی و نظامی - حتی اگر چه امتیازاتی موقت - برخوردار سازد." (۱۱)

پروژه "جنگ ستارگان"، تهدیدی ترسناک در مقابل سازمان کنونی اقتصاد نظامی شوروی است. تسریع روند پیشرفت تکنولوژی نظامی گسترده‌گی و پیچیدگی بیشتری در رابطه داده / بازده بین صنایع نظامی و صنایع تامین کننده ضروریات آنها ایجاد میکند، بنابراین تاکید سنتی شوروی بر صنایع سنگین و ماشین سازی زیاد مناسب حال این گسترده‌گی و پیچیدگی نیست. اقتصاد نظامی شوروی، سنتاً بر طرحهای ساده، استفاده معمول از سیستمها و مؤلفه‌های مادون در سیستمهای تسلیحاتی مختلف، و تحولات تکنولوژیک تدریجی، متکی بوده است. اما، گذشته از این فاکتورهای تکنیکی، شوروی با بحران اقتصادی سختی روبرو است. و این بحران است که بسیار عمیقتر از صرفاً محدودیت منابع بوده، و حل آن در گرو چیزی بسیار همه جانبه تر از اصلاحات صرفاً اقتصادی درون شوروی، میباشد. در دهه ۷۵ - ۱۹۶۵، اقتصاد شوروی دارای سرعت رشد کافی برای حفظ رشد در مصرف و سرمایه گذاری و افزایش بالنسبه گسترده در هزینه های نظامی، بود. اما هزینه های فزاینده نظامی، تحت شرایط رشد تولیدی کند، تاثيرات منفی بیشتری بر سیستم بجا مینماید.

از سال ۱۹۷۶، رشد سالانه هزینه های دفاعی شوروی رو به کاهش نهاد. (۱۱) آیا این کاهش، دلیلی بر سستگیری نوین در تفکر استراتژیک و اقتصادی شوروی بود؟ آیا در وجود کورباچف، يك سلسله اولویتهای نوین جهت هدایت تخصیص منابع، متبلور شده است؟ در اینجا، به همان سؤال اصلی باز میگردیم: آیا پروژه جنگ ستارگان میتواند کمر شورویا را بشکند؟ پاسخ به هر سه این سئوالات، منفی است. ادامه بحث می باید به درک این نکته یاری رساند که اصلاحات اقتصادی کورباچف نه در تقابل با تقویت بنیه نظامی شوروی، بلکه در پیوند بسیار نزدیک با آن است.

[۲] بحران اقتصادی، اصلاحات اقتصادی، و توازن دروغین

هیچ تحلیل گری نمیتواند انکار کند که اقتصاد شوروی با مشکلی جدی روبرو است. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴، سرمایه گذاری صرفاً به میزان ۱۷٪ افزایش یافت - در مقام مقایسه با ۲۳٪ افزایش در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و ۴۴٪

افزایش در نیمه اول همان دهه. در آمد ملی در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، از پائینترین سطح رشد طی کل دوره پس از جنگ جهانی دوم، بر خوردار بود. (۱۲) روند نزولی نرخ رشد صنایع شوروی در ارتباط با نابرابریهای عمده میان بخشها بوده و متاثر از آنست: کانالیزه شدن انبوه سرمایه گذاریها به درون بخشهای تامین مواد اولیه و سوختی، سرمایه گذاری اندک در صنایع ماشین سازی و نزول کیفیت تولید ماشین آلات مهم، و استفاده بیش از ظرفیت از سیستم راه آهن فرسوده. (۱۳)

برنامه ریزان شوروی گرایش به صرف هزینه جهت ساختن کارخانجات جدید را رد کرده و در عوض، تایلشان به بهبود وضعیت کارخانجات قدیمی است. این در حالیست که صنایع ساختنایی موجود، در هزینه های سرسام آور و تاخیر بسیار زیاد در اتمام پروژه ها، غوطه میخورد. بنگاههای صنعتی شوروی معمولاً در گزارش هزینه های تولیدی خود غلو میکنند، این نه تنها باعث تشدید تورم میشود بلکه سیستم برنامه ریزی از کار افتاده موجود را نیز پیچیده میسازد. بازارهای سیاه و بازارهای خاکستری (نیمه قانونی) بر رشد خود ادامه میدهند. تضعیف روحیه نیروی کار بازتاب خود را در عادات کاری بد و مشکل دائم الخبری که ابعاد همه گیر یافته، نشان میدهد. در مورد بحران اقتصادی شوروی دو سطح توضیح وجود دارد که با یکدیگر مرتبط است. اولی در برگیرنده برخی گرایشات و خصوصیات عملکردی، ناشی از خصالت ویژه سرمایه داری انحصاری دولتی در شوروی، است. که مهمترین آنها عبارتند از مشکلات دیرینه تامین نیازهای بنگاهها، تقاضای ظاهر، سری ناپذیر برای سرمایه [جهت سرمایه گذاری]، و محافظه کاری تکنولوژیکی معین. اینها مقولاتی پیچیده هستند و دارای شاخصهای چند گانه اند. از یکسو، تقاضای صنایع نظامی در رابطه با منابع و نیروی کار، شدیداً بر کل اقتصاد سنگینی میکند. از سوی دیگر، این مقوله ها، با خصالت رقابت درون فرماسیون سرمایه دارانه‌ای که بسیار متمرکز و برنامه ریزی شده، ربط پیدا میکنند.

آن شکل نهادی مالکیت

که در اقتصاد شوروی غالب است، مالکیت دولتی واحد میباشد. اما علیرغم ظاهر امر، اقتصاد شوروی بشکل يك بنگاه واحد اداره نمیشود. واحدهای تولیدی مجزا، شاخه های مختلف تولید، و وزارتخانه های اقتصادی، بمثابة بخشها و اجزاء کل سرمایه اجتماعی، بر یکدیگر تاثیر مینهند. انبساط سرمایه، نیروی محرکه اقتصاد شوروی است. تحت شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی در شوروی، رقابت عمودی و افقی میان بنگاههای منقسم به اجزاء مختلف جریان دارد. رقابت عمودی بدینصورت است که بخشهای مختلف بر سر گرفتن منابع کمیاب سرمایه گذاری از ارگانهای مرکزی برنامه ریزی، رقابت میکنند. رقابت افقی بشکل رابطه آنتاگونیستی میان خریدار - فروشنده در میان بنگاهها [بنگاههای خریدار و بنگاههای فروشنده]، و نیز بشکل احتکار، عدم تمایل بنگاهها به انتقال دانش و تکنولوژی به دیگران، موجود است. تئوریهایی مارکسیست - لنینیست در زمینه اقتصاد سیاسی، هنوز در آغاز کار شناخت این شیوه های رقابتی هستند. اما تا اینجا روشن است که نیروی نا گزیر رقابت در شوروی، چیزی را ایجاد میکند که "پارش چانوپادایی"، یکی



جنگ‌ستارگان...

از اقتصاد دانان مارکسیست، آنرا "تلاش دو گانه" میخواند. (۱۴) بنگاههای مجزا و واحدهای اقتصادی منفرد، در تلاش بحد اکثر رساندن سهمیه اعتباری خویش و کسب مجوز جهت خریداری ابزار تولید، هستند. بنگاهها که بر اساس [شاخص] سود - زیان فعالیت میکنند، گزارشات دروغ میدهند، یعنی، نیازهای خود را زیاده از حد نشان میدهند و تلاش میکنند که منابع خود را ذخیره سازند. در عین حال، واحد های اقتصادی طبق هدف تعیین شده توسط برنامه مرکزی تلاش میکنند سهم خود را در تولید ارزش اضافی اجتماعی بحد اعلا افزایش دهند، (و در صورت عدم انجام آن با تنبیه مواجه خواهند شد). بنگاهها با برآورد کردن اهداف تعیین شده و حتی گذر کردن از آن - هدفی که گزارش دهی کمتر از واقع در مورد ذخائر ظرفیت تولید به برآورده شدن آن خدمت میکند! - میتوانند سهم خود از انباشت داخلی را گسترش دهند. بخش فزاینده‌ای از سرمایه گذاری (و پاداشها و رفاه اجتماعی) از همین سهم تامین میشود. رقابت جزئی از بافت فراماسیون سرمایه در شوروی است، و "آتوریت" خود را در سطوح مختلف اعمال میدارد - از سطح بنگاه گرفته تا اتحادیه‌های تولیدی تراست مانند، تا ارکانهای مرکزی و وزارتخانه‌ای و برنامه ریزی. در این رابطه باز هم سخن خواهیم گفت.

برنامه مرکزی [طرح مرکزی]، هم بازتابی از نیاز سرمایه به توسعه است و هم تلاشی در جهت انسجام بخشیدن وسعت و سومی دقیق دادن به سیستم پیچیده باز تولید سرمایه داری، (۱۵)؛ اما علیرغم اینکه مقررات و اهداف تعیین شده دقیق بوده و اطلاعات اقتصادی ظاهراً گسترده است، واقعیت اینست که برنامه ریزان مرکزی کنترل موثر بر اقتصاد ندارند. نه تمرکز بیش از حد دلیل این مشکلات است (آنطور که بطور مداوم ناظران غربی و فرم‌گران نوع مجارستانی تحلیل میکنند)، و نه این مشکلات صرفاً نتیجه گزارش دهی دروغ، فساد، یا اصلاحات ناقص (آنطور که اقتصاد دانان شوروی اشاره میکنند). گر چه چنین مشکلاتی، اقتصاد شوروی را از سال ۱۹۵۶ احاطه کرده‌اند، کلیه اطلاعات، از صافی شبکه‌ای از تولید کنندگان کالائی سرمایه داری در حال رقابت میگذرند، و ضرورتاً تحریف میشوند. و واقعیت اساسی دیگری نیز با این مشکل مرتبط است و آن اینکه متغیر هائی که تولید سرمایه داری دولتی شوروی بر آنها متکی است، غیر قابل کنترل بیاشند. آنچه که عمل میکند همان منطبق انباشت سرمایه داریست، اما توهمی که از مالکیت سرمایه داری دولتی ناشی میشود معتقد است، اطلاعات غیر مکتفی و از کف رفتن کنترل، علت مشکلات اقتصادی میباشد. بدین ترتیب، بر تعداد مؤسسات و نهادهای واسطه میان واحد های تولیدی و هیئتهای برنامه ریزی، افزوده میشود. کل بنگاه، روز بروز انکلی تر و مایه در دسر بیشتر میگردد. و بدین جهت، اصلاحات از نو فرموله میشوند، سیستمهای نوینی جهت ایجاد تحرك به آزمایش در میآیند، و فشار متناوباً کم و زیاد میگردد. برنامه دولتی، در اساس خود وصله پینه‌ای از اهداف و موازین غالباً متضاد و دائم در حال تغییر میباشد، و این امر تنها ضربان آتارشیستی اقتصاد شوروی را شدت می بخشد. (۱۶)

توضیح دوم و تعیین کننده تر در مورد بحران اقتصادی شوروی، عوامل محرك و عوامل باز دارنده ناشی از موقعیت بین المللی شوروی را شامل میشود. فاکتورهای نظیر، نرخ سود و نرخ

تشکیل سرمایه، باید در چارچوب بزرگتری ارزیابی شوند. دیدیم که چگونه نیاز شوروی به رقابت با آمریکا او را مجبور ساخته که بخش بزرگتری از ثروت ملیش را به نظامیگری اختصاص دهد. اما اساسی تر آنست که فراماسیون سرمایه شوروی را باید بهمانگونه که هست، درک کنیم - بمثابة يك پدیده بین المللی، که بر محور انبساط جهانی قرار گرفته و با محدودیتهای جهانی روبرو است.

شوروی به انحاء مختلف در اقتصاد جهانی، ادغام شده است. معیارهای کارآئی، استانداردهای تکنیکی، و سطح قیمتها (مثلاً قیمت نفت مبادله شده میان کشورهای بلوک شرق)، منعکس کننده تحولات و روندهای موجود در بازار جهانی هستند. ساختار صادرات - واردات و استراتژیهای کسب اعتبار از سوی کشور های عضو "شورای همکاری اقتصادی دو جانبه" CMEA (تحت رهبری شوروی)، تقسیم کار بین المللی معین و چارچوب مالی بین المللی مشخصی را مد نظر دارد. کشورهای عضو "شورای همکاری....." همچنین سعی میکنند که از نیروی کار موجود در جهان سوم از طریق توافقاتی که با آنها بعمل میآوردند استفاده کنند، مثلاً، بخشی از محصول کارخانجاتی که توسط شوروی و اروپای شرقی در جهان سوم ساخته شده، بعنوان بازپرداخت آن کشورها به بلوک شرق تحویل داده میشود. (۱۷) مسئله تخصیص مشخص سرمایه گذارها در شوروی، و نیز سود آوری آنها، بدون درک این نوع روابط و پیوند های بین المللی قابل فهم نیست.

شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ در عرصه بین المللی دستاوردهای مهمی داشت: آنها سود جویان اصلی جنگ داخلی در آنکولا و سرنگونی هایلاسلای دراتیوی بودند، آنها نفوذ خود را در ویتنام تحکیم بخشیدند و متناوباً وابستگی را در خاور میانه از کف داده و بدست آوردند. اما هزینه های تامین امیراطوری بر بستر نرخ رشد کاهش یابنده و رقابت حاد تر با آمریکا، شدیداً افزایش یافته‌اند. با توجه به وضعیت اقتصاد جهانی و تواناییهای شوروی، آنها در رابطه با کشورهای مثل آنکولا بیش از این نمیتوانند کاری انجام دهند - بغیر از استفاده نظامی از آن. در عین حال، تقسیم کار میان کشورهای عضو "شورای" (شکلهای خاص تخصص کشاورزی و صنعتی که وجه مشخصه این کشورهاست)، دیگر به میزان سابق محرك رشد نیست. کشوری مثل لهستان از نظر اقتصادی و سیاسی، حکم يك سید سوراخ را دارد. اخیراً، درآمدهای ارزی نازل، با توجه به رکود اقتصاد جهانی، واردات ماشین آلات مورد نیاز شوروی از غرب را دچار اختلال کرده است. (همچنین، باید توجه داشت که فروش اسلحه، یکی از منابع مهم درآمد ارزی برای شوروی بوده است.) بطور کلی، باید دانست که در بلوک شوروی حرکت خاصی از بحران وجود دارد - بحرانی که بخشی از بحران اقتصاد جهانی بوده و دارای ارتباط متقابل با آنست.

بسیاری از تحلیل گران اظهار نظر کرده‌اند که شوروی جهت مقابله با اثر بحران، بیش از حد انبساط یافته و محتاج انقباض مجدد است. البته عناصری از حقیقت در این اظهار وجود دارد، چنانکه شورویها مجبور شده‌اند هشیارانه توقعات خود را در کشورها و مناطق معین و نیز از پتانسیل این نقاط مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. کورباچف، بر افزایش کارآئی

جنگ ستارگان....

و انسجام اقتصادی درون کشورهای عضو شورای " ، تأکید کرده است. عضویت موزامبیک در شورای " در سال ۱۹۸۰ مورد قبول واقع نکشت، و بنظر میرسد که شورویها از ورود کشورهای بااصطلاح جدیداً صنعتی جهان سوم (که از نظر سیاسی در صف بندی آمریکا قرار دارند) به این شورای..... استقبال میکنند. بی شک، جنگ افغانستان منابع بیش از حد تصویری را بخود اختصاص داده و بر پرستیژ شوروی لطمه وارد ساخته، و بدین جهت باعث برانگیختن ارزیابیهای تاکتیکی مجدد و برخی امتیاز دادنها در حیطه روابط عمومی به قصد امتیاز گیریهای آتی شده است. اما این امر، بهیچوجه باعث عقب نشستن شورویها در مفهومی کلی نشده است. بلکه بالعکس. بطور مثال، آنها در آسیا تقویت نظامی چند جانبه‌ای را به پیش میبرند، که عبارتست از: استقرار موشکهای زمینی و نیز نیروهای زمینی در قسمت آسیای شوروی و گسترش ناوگان دریائیشان در اقیانوسیه (که اکنون از میان چهار ناوگان شوروی، بزرگترین آنها را تشکیل میدهد)، تقویت نیروهایشان در جزایر کوریل مشرف به ژاپن، توسعه روابط نظامی با کره شمالی، و تداوم اعمال فشار بر چین و در عین حال ارائه پیشنهادهای جهت جلب این کشور. ۱۸۱

اهمیت واقعی مشکلاتی که شوروی با آنها دست بگریبان است، دو جانبه میباشد: شوروی نمیتواند بحران ساختاری موجود در بافت کنونی بلوکش را، برای مدتی طولانی، حل کند، و بازسازی واقعی ساختاری را صرفاً میتواند بر اساس یک تقسیم جهان کفایتاً مساعد تر به پیش ببرد.

همانگونه که در مورد متحدین غربی نیز صادق است، امکان مانور و دورنمای بازسازی قسمی در بلوک شوروی نیز وجود دارد (اشتباه خواهد بود اگر بگوئیم اقتصاد شوروی در آستانه سقوط است). بخشی از ماموریت کورباچف اینست که از هر فرصتی استفاده برد، خواه بمعنای انجام ابتکارات نوین بین المللی باشد، و خواه سست کردن بوروکراسی در داخل. اما همانگونه که در مورد اتحاد غرب صادق است، طبقه حاکمه شوروی نیز دریافته که هیچگونه توسعه اقتصادی واقعی در محدوده موجود بین المللی قابل حصول نیست. و آگاهی از اینکه ممکن است همه چیز پیش رویشان دود شده و پهبوا برود نیز، بیش از هر مسئله دیگری برایشان نگران کننده است. بر چنین زمینه ایست که باید اصلاحات اقتصادی پر سر و صدای کورباچف را، مورد ارزیابی قرار دهیم.

هدف اصلاحات اقتصادی کورباچف آنست که سیر رکود اقتصادی را، در پرتو تدارکات جنگی، تغییر جهت دهد. این اصلاحات، برنامه ذیلی را در بر میگیرند، بازسازی صنعتی بر پایه سازماندهی مجدد و مدرنیزه کردن بنگاههای موجود، قائل شدن بقشی بیشتر برای خود کفائی مالی شرکتها و اعتبارات بانکی (نسبت به تخصیصات بودجه‌ای) در سرمایه گذاریها، تلاش در جهت ایجاد مکانیسمهای که از طریقشان ابداعات تکنولوژیک تشویق گشته، کار سرمایه گذاری بروی این ابداعات و ارائه آن به بازاراتسهیل گرداند(نه اینکه صرفاً به تزریق و نشر دانسته‌ها از بالا، اتکا شود). نهادی کردن بیش از پیش بازار کالاهای مصرفی و خدمات، و تعویض کارکنان در کلیه سطوح، به‌مراه تأکیدی جدید بر دیسیپلین.

این مجموعه اطلاعات، هنگام پیاده شدن با موانع عمده‌ای روبرو میشود، که حداقلش مقاومت بوروکراسی است. اما این رفرمها حتی طبق معیارهای خود رفرمها نیز مسئله سازند. آنها تکامل معوج مناطق غربی کشور را تشدید خواهند کرد - چنین مسئله‌ای در پرتو طغیانهای اخیر در مناطق آسیای شوروی، چیز کوچکی نیست - و پلاریزاسیون منطقه ای کشور را حادتر خواهند نمود(صنایع تولیدی در غرب کشور متمرکزند، در حالیکه صنایع استخراجی در شرق تركز یافته‌اند). مضاف براین، واحدهای صنعتی کنونی آنچنان کهنه و فرسوده‌اند که بخش سرمایه گذاری ناگزیر از نوسازی کاملاً بنیادی است، اما امکان چنین کاری زیر سؤال است. بعلاوه، روشن نیست که آیا سود های حاصله از مدرنیزه کردن ساختار واحدهای قدیمی و راه انداختن آنها با ابزار و ماشین آلات قدیمی، بجای ایجاد واحد های جدید و تولید ماشین آلات استاندارد، آنقدر رضایت بخش خواهد بود که بتواند روح تازه‌ای به کالبد صنایع ساختمانی و صنایع تولید کننده ماشین آلات بدمد. ۱۹۱، بهای برخی کالاهای مصرفی ممکن است بعلت عملکرد نیروهای بازار، افزایش یابد و این امر میتواند مقاومت بخشی از توده ها را برانگیزد.

قطعه اتکای این برنامه اقتصادی شتاب سریع در نرخ نو آوری تکنولوژیک است. این هیچ نیست مگر تبارز بت سازی رویزیونیستی از ماشین و تکنیک - خصوصاً ماشین و تکنیک غرب - (در واقع جوهر دیدگاه شورویها از سوسیالیسم پیشرفته) را میتوان در تعبیرشان از انقلاب علمی - تکنولوژیک یافت. آنهاچنین انقلابی را بمعنای سلطه ماشین بر انسان جهت کسب سود، در نظر دارند. ۲۰۱، از سوی دیگر دلشغولی به تکنولوژی، بیانگر چیز دیگری نیز هست. این جلوه ایست از توی شدن تقریبی ذخائر نیروی کار روستاها و زنان، که در مدل رشد شوروی جای برجسته‌ای داشته، و نیز تبارز اراده شورویها در پاسخگویی به مصاف جوشی نظامی بلوک غرب و تکنولوژی پیشرفته ترشان میباشد.

این مسئله نکته بسیار مهمی را پیش میگذارد. اصلاحات اقتصادی - در تخالف با تدارکات جنگی نیست؛ چیزی از تاکید طبقه حاکمه شوروی بر بخش نظامی کم نشده، بلکه آنها در پی تقویت بنیه اقتصادی ماشین جنگی خویشند. مطمئن باشید که زرادخانه های نظامی هر دو بلوک جهت جنگ جهانی سوم آماده‌اند، و چنین جنگی میتواند از وقایعی با مفهوم نزدیک شدن به خط شروع است، آغاز شود و سرعت به سطح تبادل آتش هسته‌ای در سطح جهان ارتقا یابد. اما تواناییهای صنعتی و تکنولوژیک، چه با حصول موضع برتر پیش از جنگ و نتیجتاً کسب امتیاز در وارد آوردن ضربه نخست، چه با پیشبرد این جنگ ارتباط دارند. بدلائل فوق الذکر، اقتصاد شوروی در آستانه بسیج همه جانبه جنگی الزامی نخواهد داشت که برای کسب توانائی خیز برداشتن، همان تحولاتی را از سر بگذرانند که اقتصاد های غربی. اما شوروی شدیداً بدنبال انسجام بخشیدن به اقتصادش است. شورویها بشدت نسبت به پیشرفتهای تکنولوژیک در غرب بویژه در رابطه با توانائی در وارد آوردن ضربه نخست حساسیت نشان میدهند، و نگران کل هزینه های اقتصادی تامین و تکامل ماشین جنگی شان میباشد.

جنگ ستارگان.....

بدین ترتیب، اصلاحات کنونی برای اعمال برخی تغییرات در ساختار برنامه ریزی طرحریزی شده‌اند و پیامدهای اقتصادی و استراتژیکی را دارا هستند. ارگانهای مرکزی برنامه ریزی و وزارتی، نه تنها بنحو موشی ساده میشوند، بلکه تقویت نیز میگردند:

[گورباچف] در پی

ایجاد سیستمی است که کنترل مرکزی را بر متغیرهای اقتصادی استراتژیک که رهبری بیشترین اهمیت را به آنها میدهد، تقویت کند (متغیرهایی مانند نرخ سرمایه گذاری، ساختار عمومی آن و جهت های اساسی رشد تکنولوژیک) و همزمان مسئولیت تصمیم گیری در مورد مسائل کم اهمیت تر و در عین حال بسیار مهم از جنبه عملکرد اقتصادی را به تصمیم گیران سطوح پایینتر ارجاع کند. (۲۱)

این اصلاحات همچنین سعی میکنند که از یکسو تکلیف رابطه بین کسب و کار و ناموزونی تدارکات و از سوی دیگر، تکامل و ارائه سیستمهای جدید تسلیحاتی را روشن کنند. در رفرمها، توجه بسیار بیشتری به تواناییهای طراحی کامپیوتر و ماشینهای ظریف اختصاص یافته و تاکید بیشتری بر استفاده دو گانه (نظامی و عمومی) از پیشرفتهای تکنولوژی عالی در شهای کشاورزی، صنعت و انرژی، گذاشته شده است. عقلانی کردن و مدرنیزه ساختن اقتصاد غیر نظامی و زیر بنای تکنولوژیک، جنبه کلیدی از تقویت ظرفیت نظامی اتحاد شوروی میباشد.

این نظر که شوروی، برای غلبه بر مشکلات خود، باید هزینه های نظامی را کاهش دهد، به دو دلیل غلط است. اولاً، شدت بحران شوروی را وادار میسازد که در پی صف بندی کلی نوینی از جهان باشد. و این هم، صرفاً از طریق مقابله نظامی با بلوک تحت رهبری آمریکا، امکان پذیر است. ثانیاً، هیچگونه توازنی میان هزینه های نظامی و غیر نظامی شوروی - و نیز در هیچ اقتصاد امپریالیستی دیگر - وجود ندارد. عیناً، این ملاحظات استراتژیک هستند که هزینه های نظامی را تعیین میکنند. درست است که این هزینه ها باری بر روی اقتصادند، اما بهر جهت ضروریند. بنابراین، نمیتوان آنها را مکده خون سرمایه گذاریهای غیر نظامی دانست. آنهاست که معتقدند هزینه های نظامی باید صرف زی شهرهای آمریکا و یا باز سازی اقتصاد شوروی شوند، از درک این نکته عاجزند که اعمال قهر نظامی در ابعاد جهانی يك پیش شرط برای انباشت امپریالیستی است، اینها متوجه نیستند که تخصیص منابع نهایتاً توسط قوانین توسعه سرمایه داری معین میشود. میتواند این سؤال انحرافی مطرح شود که آیا اگر آمریکا تا بدین حد میلیتاریزه نشده بود، نمیتوانست به اندازه ژاپن بازده داشته باشد؟ حال آنکه، امپراطوری آمریکا و موقعیت برتر اقتصادیش پس از جنگ جهانی دوم، صرفاً میتواند بر اساس برتری قدرت نظامی بدست آید. سؤال باید بدین شکل مطرح گردد، که آیا بدون صلح آمریکائی حاکم بر جهان، ژاپن میتواند تا بدین حد از بار آوری و تحرك دست یابد؟ و امر مسلم در برنامه امپراطوری آمریکا برای حل بحران اقتصادی که خود بخشی از بحران گسترده تری است، چیست؟ برنامه اساسیش اینست: تدارک جنگ.

به شوروی باز کردیم. قدرت شوروی در جهان، به تواناییهای نظامی مربوط میشود. و این چیزی نیست که رهبری شوروی بتواند بر سرش سازش کند. بعلاوه، اصلاً معلوم نیست که منابع رها شده از چنگ بخش نظامی بتوانند بطور موشی در سایر بخشهای اقتصادی (حداقل در کوتاه مدت) بکار گرفته شوند. با توجه به انعطاف ناپذیری اقتصاد شوروی و درجه بالای میلیتاریزه بودنش، نوعی تعمیر ریشه‌ای در آن طلب میشود: برای اینکه کاهش هزینه های نظامی تاثیر قابل توجهی بر نرخ رشد تولید ناخالص ملی بر جای نهد، چنین تعمیری باید به تشدید افزایش تولیدات بخش غیر نظامی، منتهی گردد. (۲۲) همانطور که آمریکا بسختی میتواند مسئله صنایع فولاد سازی خود را حل کند، در مورد شوروی نیز باید گفت، تصور اینکه اقتصاد شوروی بیکباره میتواند درون چارچوب رسمی و بین المللی کنونی بازسازی گردد بسیار غیر واقعیت خواهد بود. اما، در جهانی که بسوی جنگ هسته ای پیش میرود به همان میزان که برنامه کاهش عظیم در هزینه های نظامی [چه رسد به تغییر جهت این هزینه ها] امری غیر عملی و خیالی است، همچنین هیچ جای گریز از این حقیقت وجود ندارد که: هزینه های شتاب یابنده نظامی، ضربات بیش از پیش سنگینتری را بر پیکر اقتصاد بحران زده شوروی، وارد میآورند.

پیشنهاد اصلاحات اقتصادی، با برخی تغییرات در سلسله مراتب سیاسی شوروی و روی آوری بر هیاهوی رهبری حزب بسوی روشنفکران، همراه بوده است. چگونه باید این روحیه جدید "کشاده روئی" را درك نمود؟ این مسئله بی ارتباط با آنچه گفته شده نیست، گورباچف هنوز به تکمیل پایه های قدرتش نیازمند است، و تا حدی جلب نظر برخی لایه‌های خارج از مقامات حزبی را در پیش گرفته است. در همان حال، برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی اجرای برخی اصلاحات سیاسی و تکاندن دستگاه اداری و برنامه ریزی و نیرو بخشیدن بان ضروری خواهد بود. رهبری در تلاش جلب حمایت دانشمندان و روشنفکران با استعداد اما مستقل اندیش، بشابه راهی جهت تزریق خون و ایده‌های جدید بدرون سیستم است. از بعضی جوانب، آنچه گورباچف انجام میدهد بسیار شبیه تلاشهای جان کندی برای بسیج روشنفکران در راه ماموریت امپراطوری آمریکا، است. آزادی ناکپانی ساخاروف از تبعید (معروفترین دانشمند ناراضی شوروی که در تکوین و تکامل قابلیت هسته‌ای شوروی بسیار دخیل بوده است) بدین جهت صورت گرفته که سایرین - چه در داخل و چه در خارج - متوجه در باغ سبز گردند. پیام اینست که میتوانید تفکرات خود را داشته باشید و در عین حال در سیستم نیز جای بگیرید. این تلاشی است جهت رسمیت بخشیدن به اپوزیسیون میهن پرستانه - بر میهن پرستی نیز تاکید میشود، چرا که جنگ جهانی در پیش است. بکک کشاده تر کردن مرز آنچه که مجاز است، يك توافق جمعی میتواند شکل بگیرد و سپس غلبه بر آنان که با برنامه همراهی نمیکنند، ساده تر خواهد شد.

[۳] جنگ ستارگان: واکنش، ضد واکنش، و خطر جنگ

چندین تحلیل مهم از برنامه "جنگ ستارگان" در "کارگر انقلابی" R.W به چاپ رسیده‌اند. (۲۳) این مقالات، چارچوب لازم، اگرچه اولیه، را جهت درك دکترین های امپریالیسم آمریکا



جنگ ستارگان....

جهت از کار انداختن جاسوسی، هدف گیری و ردیابی، انجام تطابقتی که بتوانند هم مدت زمان استفاده موشک از سوخت را کوتاه نمایند (و در نتیجه مشکل کردن ایجاد مانع بر سر راه موشک، هنگام پرتاب) و هم ردیابی آنرا مشکل سازد، و اندوده کردن موشکها توسط مواد حفاظت کننده کربن - فیبرجهت بازگرداندن اشعه لیزر. (۲۵، ثانیاً، شورویها میتوانند در جهت تکوین آن چیزی کار کنند که به "پاسخ رقابت جویانه، یاقرینه" مشهور است. این تلاشی است در جهت تکامل یک سیستم دفاعی بالستیک فضائی که شبیه نسخه تکنولوژیک "جنگ ستارگان" است - اگر چه نسخه نقل به نقل آن نیست. (همانگونه که اشاره شد، شوروی در حال انجام تحقیقات در مورد تسلیحات لیزری است.) این عرصه، بسیار پر هزینه بوده و بوقت قابل ملاحظه ای احتیاج دارد. ۱۲۶۱

در عالم واقعیت، شورویها با ترکیبی از تدابیر خنثی کننده و رقابتی واکنش نشان خواهند داد. اینکه این کار مشخصاً چگونه از آب در میآید، به مختصات شکل گیری سیستم "جنگ ستارگان" و محاسبات شورویها در مورد امکان پذیری تکنیکی، هزینه اقتصادی، و نقش خاص تسلیحات جدید در کل زرادخانه شان، بستگی دارد. اما احتمالاً، تاکید شورویها بر واکنش خنثی کننده خواهد بود. (۲۷، تدابیر خنثی کننده میتوانند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی عملی شوند و از نظر هزینه نیز بار کمتری خواهند بود) شورویها ترجیح میدهند که از تولید انبوه تسلیحات بر پایه تکنولوژی موجود، امتیاز بدست آورند). معذالک، آنها مجبورند که جواب معینی از واکنش رقابتی را نیز بکار گیرند. در عین حال احتمال دارد شورویها با یافتن راهی جهت کم هزینه کردن برنامه تسلیحات سنتی و شاید با انتقال و یا آزاد کردن بعضی نیروهای ارتش، بتوانند از بار فشار اقتصادی پیشبرد تکنولوژی پیشرفته نظامی، قدری بکاهند. در این رابطه نباید این امکان را از نظر دور داشت که ابر قدرتها به بعضی توافقات بر سر کاهش نیروهای زمینی و یا برخی عناصر زرادخانه هسته ایشان، برسند.

عکس العمل، از عمل میخواهد خود را بنمایاند تا او عکس عمل کند. جالب است که یکی از انتقاداتی که از درون خودطبقه حاکمه آمریکا به دارودسته ریگان شد (انتقادی که از طرف برژنسکی، رئیس شورای امنیت ملی زمان کارتر، صورت گرفت)، این بود که برنامه "جنگ ستارگان" در جاه طلبانه اش باعث شده که شورویها تدابیر عملی تر و کم خرج تری را جهت مقابله، در پیش گیرند. (۲۸، اما در مقابل، پیشنهاد برژنسکی این نبود که آمریکا "جنگ ستارگان" را بکناری نهد، بلکه این بود که باید هرچه سریعتر اجزاء قابل اجرای آنرا تکامل بخشید. یکی از نتایج ناخواسته جنگ ستارگان اینست که شورویها تحت تاثیر بالا رفتن توان آمریکا در وارد آوردن ضربت نخست، زودتر دست بکار وارد آوردن ضربت نخست شوند. در این گرهگاه تاریخی، دور تسلسل عمل و عکس العمل ابر قدرتها، نمیتواند خطرناکتر از این باشد.

این خوشخیالی امپریالیستهای آمریکائی است که فکر میکنند با برنامه "جنگ ستارگان" میتوانند اقتصاد شوروی را به ورشکستگی بکشانند. این خوشخیالی سوسیال امپریالیستهای

در مورد جنگ هسته ای، در اختیار قرار میدهند. باصطلاح ابتکار عمل دفاعی استراتژیک (SDI) نمایانگر تلاش همه جانبه طبقه حاکمه آمریکا، جهت تقویت توان وارد آوردن ضربت نخست میباشد، اینک تقریباً مشخص شده که یک سیستم دفاع فضائی کاملاً قابل اجراء در آینده نزدیک عملی نبوده و در مهلت زمانی معین شده برای تدارکات جنگی آمریکا، نیز عملی نیست. بعلاوه چنین سیستمی نمیتواند در برابر موشکهای هسته ای بعنوان "سپر فضائی" غیر قابل نفوذ، عمل کند. اما نزع محدود تری از برنامه "جنگ ستارگان" امکان پذیر است، و یا حداقل میتوان چنین تصور نمود که آمریکا میتواند برخی جنبه های چنین سیستمی را جهت تضعیف (و نه بهبود) خنثی کردن) توان تلافی جویانه شوروی، بکار گیرد. هر چند سئوالات عمده ای در مورد درجه قابل اعتماد و اتکا بودن قطعات مکانیکی و مراکز اطلاعاتی و حافظه، همچنان بدون پاسخ میمانند. حتی الگوهای ابتدائی و موقتی پروژه جنگ ستارگان نیز، بسیار پر خرج بوده و خواهند بود. مع الوصف، شوروی برنامه "جنگ ستارگان" را کاملاً جدی میکیرد، و علیرغم محدودیتهای اقتصادی و موانع تکنولوژیک جهت مقابله با تهدید "جنگ ستارگان"، شوروی با هیچ تلاشی از سوی آمریکا، جهت دست یافتن به برتری نظامی، سازش نخواهد کرد.

مدت مدیدیست که طراحان جنگی هر دو طرف، متوجه امتیازات ضربه خرد کننده نخست، شده اند. و تدابیر دفاعی جهت تکمیل استراتژی ضربه نخست نیز مدتهاست که موضوع ملاحظات استراتژیک و برنامه ریزی عملی بوده است. سالهاست که شورویها علاقه فعالانه خود را بدفاع موشکهای قاره پیمای نشان داده اند، شورویها، حتی پیش از اعلان پروژه جنگ ستارگان از سوی آمریکا، در گیر برنامه مدرنیزاسیون استراتژیک بودند که بتواند توان ضربت نخست آنها را بقدر زیاد افزایش دهد، که از آنجمله بود تقویت سیستم ضد موشک قاره پیمای در دورادور مسکو، استقرار سیستمهای بسیار پیشرفته رادار بویژه در بخشهای شرقی کشور، تکامل سیستم ضد ماهواره ای، در گیر شدن وسیع در تحقیقات پیشرفته در زمینه انرژی هدایت شونده (مربوط به اشعه لیزر).

چیزی که بنظر میرسد "جنگ ستارگان" بدان اهمیت میبخشد، عبارتست از تلاش هماهنگ از سوی آمریکا جهت ارتقای سطح تکنولوژیک مسابقه تسلیحاتی و فی الواقع دستیابی بنوعی برتری کوتاه مدت، یعنی امتیاز ضربت نخست - علیرغم افق زمانی گسترده جهت یک سیستم دفاعی موشکی کاملاً قابل اجراء.

اولاً، آنها میتوانند چیزی را تکامل دهند که بدان پاسخ خنثی کننده، یا برهم زننده تعادل خطاب میکنند. یعنی اینکه شوروی میتواند تصمیم بگیرد که بجای تکامل سیستمهای تسلیحاتی مدرن بر پایه اصول تکنولوژیک جدید، با استفاده از تکنولوژی موجود به پروژه "جنگ ستارگان" پاسخ گوید. در کتابی که اخیراً تحت عنوان تسلیحات در فضا، معای امنیت منتشر شده، شورویها برخی تدابیر خنثی کننده را متذکر شده اند: کار گذاشتن مین های فضائی (ماهواره هائی حاوی مواد منفجره بسیار قدرتمند) بر سر راه تسلیحات فضائی آمریکا، فرستادن کلاهکهای هسته ای بیشتر برای جبران نواقص پس از شلیک، انجام انفجارات هسته ای در آتشفشان خارجی

جنگ ستارگان...

شوروی است که فکر میکنند بدون تحمل مشقت میتوانند بمصاف "جنگ ستارگان" برخیزند. چنین طرز تفکری در هر دو طرف - که بخشا بخاطر خلق افکار عمومی، بخشا مانوردهی و بخشا خودفریبی است - باعث برنامه‌ریزی عاجزانه و قمارهای

نومیدانه از سوی آنها میگردد. و توهی که امپریالیستها را هیچگاه رهائی از آن میسر نیست، آن است که بنحوی از انحاء تنها و تنها آنان سرنوشت بشریت را تعیین خواهند کرد.

توضیحات

- (۱) جرج شولتز، "اهداف منشور و واقعیتهای سمونی"، بولتن وزارت امور خارجه، نوامبر ۱۹۸۵، صفحات ۱۲ و ۱۴.
- (۲) دیوید هالووی، "شوروی و مسابقه تسلیحاتی" (ننیوهاون: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۳)، صفحه ۱۱۹.
- (۳) رجوع کنید به میخائیل آکورسکی، "مجتمع نظامی - صنعتی شوروی" (اورشلیم: انتشارات مکنز، ۱۹۸۰) صفحات ۶ و ۷.
- (۴) جن فانوس، "بحران تجاری شوروی: انتخاب میان تراکتور یا تانک"، واشینگتن پست، ۱۷ اوت ۱۹۸۶.
- (۵) برای بررسی برآوردها و مطالعات آکادمیک غربی، رجوع کنید به آندرو کالبرن، "تهدید: درون ماشین نظامی شوروی" (نیویورک: وینتاش، ۱۹۸۴) صفحات ۱۲۲، ۴۷۴.
- (۶) هالووی، "شوروی و مسابقه تسلیحاتی"، صفحه ۱۳۴.
- (۷) آکورسکی، "مجتمع نظامی - صنعتی شوروی"، صفحات ۱۱ - ۹.
- (۸) رجوع کنید به فرانکلین د. هولتسمان، "هزینه نظامی شوروی: ارزیابی بازی ارقام"، امنیت بین‌المللی، جلد ۶، شماره ۴، بهار ۱۹۸۲، صفحه ۹۵.
- (۹) رجوع کنید به مارتین واکر، "روسها را دستکم نگیرید"، هفته‌نامه منچستر گاردین، ۲۳ نوامبر ۱۹۸۶.
- (۱۰) اسفان لارابی و آلن لینچ، "کوروباجف: راهی بسوی ریکجاویک"، سیاست خارجی، زمستان ۱۹۸۷ - ۱۹۸۶، صفحه ۲۵.
- (۱۱) رجوع کنید به ابراهام بکر، "بر سرنیزه نشستن: بار دفاعی شوروی و نزول هزینه دفاعی شوروی" (راند، ۱۹۸۵).
- (۱۲) بوریس رومر، "واقعیات برنامه اقتصادی کوروباجف"، مسائل کمونیسم، مه - ژوئیه ۱۹۸۶، صفحه ۲۰.
- (۱۳) رجوع کنید به بوریس رومر، "تابرابری ساختاری در اقتصاد شوروی"، مسائل کمونیسم، ژوئیه - اوت ۱۹۸۴.
- (۱۴) پاریش چاتوپادیای، "درباره مقوله مارکسیستی رقابت سرمایه‌ها".
- (۱۵) برای مطالعه اهداف و تضادهای روند برنامه‌ریزی در شوروی، رجوع کنید به ریوندولوتا، "واقعیات سوسیال امپریالیسم در برابر دکهای رئالیسم بدگمان: قوای محرکه فرماسیون سرمایه در شوروی"، در کتاب "شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟" بخش دوم (شیکاگو، انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۱۹۸۳).
- (۱۶) برای بررسی نوع متفاوت و رادیکالی از برنامه‌ریزی در يك اقتصاد سوسیالیستی واقعی، و تضادها، بی‌ثباتیها و فقدان وضوحی که با آن روبروست، رجوع کنید به اقتصاد سیاسی سوسیالیستی "گروه نویسندگان شانکهای (شیکاگو: انتشارات بنر)، ۱۷) برای مطالعه يك نمونه، رجوع کنید به سانتوش مهرتترا و پاتریک کلاوسن، "مناسبات اقتصادی شوروی با هند و سایر کشورهای جهان سوم"، در کتاب "شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟" بخش اول (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۱۹۸۳).
- (۱۸) برای مطالعه بحثی در مورد قدرت نظامی شوروی و دکترین نظامی شوروی، رجوع کنید به مایکالی، "علیه تز تیهکار کوچکتر: تدارکات شوروی برای جنگ جهانی سوم"، نشریه انقلاب، تابستان ۱۹۸۴.
- (۱۹) رجوع کنید به رومر، "واقعیات برنامه اقتصادی کوروباجف".
- (۲۰) درباره ایدئولوژی شورویها در مورد "مدرنیزاسیون پیشرفته"، رجوع کنید به اریک هوفمن و رابین لرد، "سوسیالیسم تکنوکراتیک: شوروی در عصر صنعتی پیشرفته" (دورهام: انتشارات دانشگاه دوک، ۱۹۸۵).
- (۲۱) اد هویت، "اصلاحات یا بیانات: کوروباجف و اقتصاد شوروی"، بروکینگ ریویو، پائیز ۱۹۸۶، صفحه ۱۵.

سوسیالیسم آبرو باخته

یا اقتصاد سیاسی شوروی

از کتاب "اتحاد شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟"
از انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا

بعنوان مرحله خاصی در تکامل سرمایه داری و بهانه یک پدیده ساختاری و قانونمند بررسی میکند. انباشت، بوسیله انحصار از طریق تقسیم جهان به کشورهای سلطه گر و تحت سلطه و از مجرای رقابت میان سرمایه های امپریالیستی به پیش میرود. اگر چه سرمایه داری از همان آغاز پیدایش در سطحی بین المللی عمل میکرد، اما این عملکرد در عصر امپریالیسم دچار تحول کیفی میشود. اجتماعی شدن بیش از پیش تولید، بین المللی شدن سرمایه، و تقسیم کامل جهان میان دول امپریالیستی پایه های بنیادین این تحولند. بازار جهانی به یک کل تفکیک ناپذیر و تعیین کننده تبدیل میشود، و اقتصادهای ملی در یک پیرویه واحد جهانی ادغام میگرددند. قوه محرکه بین المللی نوینی در عصر امپریالیسم ظهور میابد که در ارتباط با ساختارها، جهت روندها و موانع بر سر انباشت - بیش از حرکت سیکلی درون اقتصادهای امپریالیستی - تعیین کننده است. توسعه بین المللی بویژه بدرون مناطق مستعمراتی و نیمه مستعمراتی جهان، محرک تعیین کننده ای برای انباشت سود آور است. این امر پایه ای میشود که امپریالیسم به دوره های دراز مدت تری از رشد در کشورهای امپریالیستی دست یابد، و به انتشار وسیعی از مردم این کشورها باج کوئی بسادگی قابل تفکیک هستند. یا از بدهد.

سرمایه انحصاری یک شیوه بین المللی شده تولید است که بر طبق اجبار ذاتی عمل میکند. این سرمایه در عین حال که در بازارهای ملی

مشخص آلمان غربی و ژاپن، آلمان غربی بدت بیش از بیست سال پس از جنگ جهانی دوم شاهد رشد اقتصادی بود. بهمین ترتیب رشد سطح زندگی توده ها در شوروی از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ اگر چه امری واقعی بود اما در مقایسه با سایر کشورهای امپریالیستی هیچ جای شکستی خاصی نداشت. حتی میتوان دید که سوئد در مورد مسئله توزیع درآمد و نسبت گیری میان بخش فوقانی و بخش تحتانی دستمزدهای ده درجه ای نسبت به شوروی چهره بهتری دارد.

همیشه هنگام بحث در مورد امپریالیسم، شوروی با آمریکا مقایسه میشود. و از آنجا که شبکه عملیات خارجی شوروی قابل مقایسه با امپراتوری و پایگاههای نظامی آمریکا نیست، نتیجه گیری میشود که شوروی نمیتواند یک دولت امپریالیستی محسوب گردد. همانگونه که در "سوسیالیسم آبرو باخته" متذکر شدیم، درکی که مدافعین شوروی از امپریالیسم ارائه میدهند، کاملاً کائوتسکیستی است: امپریالیسم بهانه سیاست خارجی (مناسبات تبهکارانه با سایر کشورها) یا بهانه افزوده خارجی (میزان مبالغ برکشتی از فعالیتهای ماوراء بحار)، امتیازات نسبی سیاستهای داخلی و سیاستهای خارجی امپریالیسم با هم مقایسه میشوند، تو کوئی بسادگی قابل تفکیک هستند. یا از بدهد.

آنطرف، ادعا میشود که شوروی باید حتی سوسیالیستی باشد زیرا در این یا آن کشور سیاستهای نیکوکارانه اعمال میدارد.

بیشک مارکسیسم - لنینیسم، امپریالیسم را

مباحثاتی که در رد امپریالیستی بودن اتحاد شوروی ارائه میشوند، از عدم شناخت عمیق از عملکرد امپریالیسم در این عصر ناشی میگرددند. برای شروع باید بگوئیم، که سرمایه داری ماقبل امپریالیسم الگوی مورد نظر آنهاست. بعبارت دیگر، اگر قرار است که سرمایه داری در شوروی احیا شده باشد، بنابراین ما باید با فلاکت توده ها، بیکاری رو به رشد، و بحرانهای ادواری اقتصادی روبرو باشیم. از آنجا که این پدیده ها بوضوح در شوروی دیده میشوند... پس مباحثه پایان میابد. در حقیقت، بحران امپریالیستی محتاج این نیست که خصائص بحران بزرگ را بخود بگیرد. دیدگاه سنتی جنبش بین المللی کمونیستی در این رابطه روشن نبوده است. حتی در نوشته های سابق خودمان نیز - منجمله در "سوسیالیسم آبرو باخته" - گزاشی وجود داشت که تبارز اصلی بحران را در ورشکستگی اقتصادی و فقر و فلاکت گسترده در خود کشورهای امپریالیستی میدید. این میراثی از تئوری انحرافی بحران عمومی است.

اگر صفحات بیشماری که صرف ارائه دلائل تجربی برای اثبات "فقدان" وجود سرمایه داری در شوروی شده را بررسی کنیم، بسرعت متوجه این حقیقت خواهیم شد که خصوصیات "غیر سرمایه داری" شوروی مورد نظر این مقالات، کاملاً نمونه تپیک متروپلهای نوین امپریالیستی هستند. چند کشور امپریالیستی را میتوان برشمرد که بدت چندین دهه از رشد اقتصادی، و در عین حال از میزان بیکاری بسیار ناچیزی برخوردار بودند [بطور



مقدمه ای بر . . .

ریشه دارد ولی محتاج عرصه ای بین‌المللی برای فعالیت می‌باشد. سرمایه‌های بین‌المللی شده بر یکدیگر فشار وارد می‌کنند، و همه اینها باهم بستر نوینی از انباشت را شکل می‌دهند. تضادهای انباشت در عرصه بین‌المللی متمرکز میشوند. امپریالیستها تنها از طریق جنگ بر سر تقسیم مجدد قدرت و عرصه‌های نفوذ میتوانند بر بحران فائق آیند. بدین ترتیب تحولات عمده در صف بندیهای سیاسی بین‌المللی، جهشهای کیفی اساسی در پروسه انباشت امپریالیستی را رقم زده اند. قوانین اساسی انباشت سرمایه داری، در چارچوب مناسبات نیروها در جهان عمل میکنند - جهانی که جنگهای امپریالیستی تجدید تقسیم جهان نقاط گرهی آن بوده اند.

سیاست در عصر امپریالیسم از اهمیتی برتراب بیشتر برخوردار میگردد. گرفتار شدن جهان در چنبره شیوه تولیدی سرمایه داری، توده‌های کشورهای تحت سلطه را بدرون چرخش تاریخ وارد میکند، و تضادهای میان امپریالیسم و ملل تحت ستم و میان پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی را در هم می‌تند. تشدید تضادهای نظم جهان دورن‌های نوینی را در برابر عامل ذهنی می‌گشاید. در عین حال نقش مرکزی مناسبات بین‌المللی برای پروسه انباشت مناسبات نوینی را به امپریالیستها تحمیل میکند. آنها باید حرکتها و ضد حرکتها را بر صفحه شطرنج بین‌المللی انجام دهند. از امپراتوریهای به هم آمیخته باید دفاع کنند، آنها را گسترش دهند و یا تثبیتشان نمایند. پس جریان یابی سرمایه مستقیماً توسط بالاترین نرخ برگشت معین نمیکردد. عوامل ژئوپلیتیکی نیز بعنوان عوامل معین کننده سرمایه گذارها، بازرگانی و کمپنهای [اقتصادی - مترجم] وجود دارند. اتحاد برای پیشرفت* را نمیتوان خارج از تاثیرات انقلاب کوبا درک نمود، و قیتمهای تحفیف یافته بروی برای اروپای شرقی نیز خارج از ضرورت به حمایت از بلوکش قابل درک نیست.

در عین حال، ضروریات و تضادهای انباشت سرمایه بسیار بیشتر از گذشته دولت را در پروسه بازتولید درگیر می‌سازد؛ ایجاد صنایع استراتژیک نوین، کفالتها، توسعه زیربنایی و

غیره بخش لاینفکی از دول امپریالیستی می‌باشند. عملکردهای جنگی و دفاعی، بیانگر ضروریات گسترده تر امپراتوری است - یعنی سازماندهی نیرو برای مقابله با رقبا، سرکوب و مرعوب کردن توده‌ها، ایجاد انتقال در جامعه از طریق اعطای امتیاز جهت تثبیت جبهه داخلی. ظرفیت دولت امپریالیستی در تمرکز و بازتخصیصی ارزش اضافی، نمایانگر تغییر و تبدیلی در عملکرد قانون ارزش است.

گفته میشود که شوروی سرمایه داری نیست زیرا سرمایه به بخشهای صنایع سنگین که از سودآوری اندک برخوردارند، کانالیزه میشود. بخشهایی که بوضوح با صنایع نظامی مرتبطند) یا اینکه شوروی در کوبا ضرر میدهد، پس سرمایه داری نیست. (امپریالیستهای آمریکائی هم در اسرائیل ضرر میدهند). با در نظر گرفتن اجبارات امپراتوری، اینها استدلالاتی پوچ هستند. اگر بخواهیم براساس این استدلالات جلو برویم، آنوقت دیگر جنگ ویتنام را هم نمیتوانیم یک جنگ امپریالیستی بنامیم، چرا که ضرر آن بسیار بیش از منافع اقتصادی بود که میتوانست از این کشور بدست آید. باید دانست که قانون ارزش در عصر امپریالیسم از طریق مکانیسمهای پیچیده عمل میکند و سیاست بطور مداوم و قدرتمندی بر اقتصاد تاثیر متقابل بجای مینهد. ریشه این سیاستهای امپریالیستی را باید در خصلت سرمایه مبنی بر توسعه - یا - مرک، در نقش تنظیم کننده قانون ارزش جستجو کرد

صرفاً با درک از ویژگی امپریالیسم است که میتوان قوای ممرکه و خصوصیات شکل بندی اجتماعی شوروی را، شناخت. سوسیال امپریالیسم، از جریان واژگونی سوسیالیسم سربرون آورده و برپایه سطح نسبتاً بالائی از تکامل نیروهای مولده، قرار گرفت، [وهنوز هم از بسیاری شکلهای و ساختارهای تکوین یافته تحت سوسیالیسم استفاده میکند] از سوی دیگر، سوسیال امپریالیسم بدرون عرصه بین‌المللی خاصی پا نهاد که اساساً نمایانگر تقسیم بندی ناشی از جنگ جهانی دوم بود. شوروی با یک شبکه گسترده امپریالیستی بسیار قدرتمند تحت سرکردگی امپریالیسم آمریکا روبرو شد. شکل گیری خاص بین‌المللی و قوای نسبی در مقیاس جهانی بر ساختار و ضروریات شوروی بسیار موثر افتاد - بر روی تخصیص سرمایه، اشکال و سیاستهای خاص اعمال شده درون جامعه شوروی، و نیز استراتژی بین‌المللی سوسیال امپریالیسم جهت توسعه سلطه‌اش تاثیر گذارد. در عرصه بین‌المللی خیانت آشکار خروشوف به مبارزات انقلابی و تلاش در

برنامه ای امپریالیستی [از سوی غرب] در آمریکا لاتین، [مضی اطلاع از مطالب دقیق تر در این مورد رجوع کنید به بخش امپریالیسم کتاب علم انقلاب و نیز کتاب آمریکا در سراسیمب]

* برنامه ای امپریالیستی [از سوی غرب] در آمریکا لاتین، [مضی اطلاع از مطالب دقیق تر در این مورد رجوع کنید به بخش امپریالیسم کتاب علم انقلاب و نیز کتاب آمریکا در سراسیمب]



مقدمه‌ای بر....

تکوین یافته بودند، بدون مدار امپریالیستی خویش بکشد. مضافاً اینکه، همانگونه که در فوق مطرح شد، شوروی نسبتاً بسرعت مناسباتی را با برخی کشورهای جهان سوم برقرار و یا در مناسباتش با آنها تحول ایجاد نمود و این امر پستوانه مشخصی برای او شد که میتوانست در جهت منافعش مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، این عوامل بر ساختار داخلی اقتصادش تاثیر گذارد. این قابلیت شوروی در ساختن و پرداختن تقسیم کار بین المللی خویش با بازسازی بسیار گسترده داخلی (که توسط اصلاحات اقتصادی مختلف به اجرا درآمد) در جهت القاء برخی محرکها و شتاب اولیه به اقتصاد شوروی (وکل بلوک) همراه گردید - در عین حال باعث مطرح شدن بعضی ضروریات نوین و ایجاد تضادهای نوین گردید.

شوروی دارای روابط گسترده در زمینه های بازرگانی، سرمایه گذاری و کیکهای [اقتصادی - مترجم] با بسیاری کشورهای جهان - منجمله "جهان سوم" میباشد. شکلهای فعالیتهای ماوراء بحار شوروی گوناگونند: مؤسسات بین المللی بانکی، سرمایه گذاریهای مشترک شرق و غرب در "جهان سوم"، تجارت پایاپای، کشتیرانی، و فروش طلا در سطح بین المللی تنها بخشی از آنها هستند. حزب کمونیست انقلابی آمریکا در سایر آثار خود، خصلت استثمارگرانه روابط شوروی با "جهان سوم" را مستدل ساخته است. و در رساله دیگری در همین کتاب هندوستان را بعنوان يك نمونه مورد بررسی قرار داده و نشان میدهد که تجارت و کیکهای شوروی باعث تحکیم وابستگی این کشور به شوروی میشوند. باید تاکید شود که صدور سرمایه از سوی شوروی به "جهان سوم" غالباً در برگیرنده تنظیفات پیچیده است که فروش اسلحه، تجارت، پروژه های کمک و وام را در بر میگیرد - برخی اوقات همه اینها در يك "مقاطععه دربست" جای میگیرد. در اینجا ما صرفاً میتوانیم بر نکته مهم شوروی بحث خود را متمرکزسازیم. شوروی بعنوان يك استثمارگر بین المللی بوضوح کامل در برابر آمریکا قرار میگیرد. حجم سرمایه صادراتی

ماهیت امپریالیستی مناسبات بین المللی شوروی باید از دو جنبه مورد بررسی قرار گیرد. اولاً این مناسبات اساساً استثمارگرانه اند و در برگیرنده صدور سرمایه و جذب ارزش اضافی از طریق مکانیسمهای گوناگون میباشد. ثانياً آنچه که برحسب معیارهای کمی کارآکثر شوروی را رقم میزند اینست که این کشور در چنگال ضرورتی تحمل ناپذیر جهت توسعه مقیاس این استثمار بین المللی گرفتار میباشد. شوروی در مقام مقایسه با آمریکای کنونی هنوز از امپراتوری گسترده-

برای بسیاری، به خصوص آنها که از وحشتهای روزمره سیستم امپریالیستی در امان بوده اند، شاید مشکل باشد باور کنند که رهبران جهان "متدن" واقعا و جداً میتوانند به نتاشای چنین جنایاتی بنشینند. حتی ممکن است استدلال شود که چنین جنایاتی علیه منافع خود امپریالیستها خواهد بود؛ در يك جنگ هسته‌ای برنده‌ای نمیتواند وجود داشته باشد. این همان استدلالی است که امپریالیستها در گذشته از آن استفاده میکردند. اما بطوریکه کارل مارکس گفت: "روح آنها روح سرمایه است". این نیاز کور و بیرحم سرمایه است که توسعه بیابد. نیازی که مدتها قبل توسط مارکس در اثر داهیانه اش یعنی کاپیتال شرح شده، نیازی که امپریالیستها را ملزم میسازد به ضرب شمشیر و خون کلیه موانع راه این توسعه را درهم بکوبند. هرگز نباید فراموش کرد که همین دارو دسته هاو عالیجنابان "متدن"، جهان را به ورطه سهمناک دو جنگ جهانی انداخته و روزمره در کشورهای تحت سلطه خود در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نشان میدهند که نزد آنان هیچ جنایاتی چندان وحشیانه و پلید نیست که از ارتکاب آن رویگردان شوند. اما همچنین لازم است درک شود، همان شرایطی که در جهان اسباب چنین جنایاتی را فراهم میسازد امکان پیشرفتهای ناکهانی و برجسته‌ای را در مبارزات انقلابی پرولتاریا خلق میکند. اوضاع امروز جهان کلیه تضادها را تشدید کرده و توفانی که سر میرسد، میتواند از طریق مبارزه، خصوصیت رگبار يك انقلاب عظیم را بخود بگیرد. درست در همین لحظات خطیر است که بزرگترین امکانات برای پیشروی وجود دارد. تاریخ جهان صحت این نظر را اثبات میکند. پیشرویهای انقلابی عظیم در تاریخ انقلاب پرولتری، انقلاب اکتبر به رهبری لنین و بلشویکها و انقلاب چین به رهبری مائوتسه‌دون هر دو با دو جنگ بزرگ در سطح جهان در ارتباط بودند. انقلابات در دروهای سکون و آرامش صورت نمیگیرند.

به نقل از «جهانی برای فتح» شماره - ۲ از مقاله انقلاب یا جنگ جهانی

مقدمه ای بر

ای برخوردار نیست، اما نکته اینجاست که شوروی نیازمند ایجاد چنین امپراتوری میباشد و اعمال این کشور این جهنگری را اعلام میدارد.

اجازه بدهید که این نکات کلی را قدری بشکافیم: اولاً نقش صدور سرمایه بویژه سرمایه گذاری در مستعمرات و نیمه مستعمرات باید بر حسب معیارهای کفی-دک شود. سود ناشی از صدور سرمایه به ماوراء بحار، در هیچکدام از کشورهای اصلی امپریالیستی بخش بزرگی از کل سود را تشکیل نمیدهد. اما جایگاه مهمتر این سودها هنگامیکه به اتحاد خود تجزیه میشوند، در عملیات واحدهای تعیین کننده و عمده سرمایه مالی برجسته میگردد. امپریالیستها باید برای تحرك بخشیدن به کل سرمایه ها و فعال نمودن آنها بدنبال سودهای بالا باشند. و نرخ بازگشت بالاتر ارزش مازاد و مواد اولیه که از جهان سوم وارد اقتصادهای محلی امپریالیستی میشوند همراه با تحولات امکان پذیر در مناسبات تولیدی موجود در این مناطق عقب افتاده بطور نامتناسبی از نقش مهم در انباشت امپریالیستی برخوردار هستند. از سوی دیگر، هر کشور امپریالیستی میتواند از اینچنین فرصتهایی محروم گردد. بطور مثال آلمان غربی در فاصله میان دو جنگ نتوانست به میزان زیادی سرمایه صادر نماید ولی این باعث نشد که اقتصادش از هم بپاشد... بلکه مجبور شد وارد جنگ شود و مطمئناً از نظر امپریالیست بودن دستکبی از انگلستان نداشت.

شوروی گرفتار نیروی اجبار ناشی از شیوه تولیدی بین المللی شده است. نیروهای موجودند که سرمایه را بسوی خارج میکشند. اما در همین حال تقسیم کنونی جهان و ساختار سرمایه جهانی نه به جریان یابی اینچنین حجبی از سرمایه اجازه میدهد و نه به بازسازی سرمایه در مقیاس بین المللی که برای تأمین سوخت يك پروسه انبساطیست. قوه محرکه خاصی از بحران درون شوروی وجود دارد - که از جمله در برگیرنده موارد زیر است: تقسیم کاری که به ضد خودش بدل شده، مشکلات تاریخی در کشاورزی، تأثیرات هزینه نظامی، این قوه محرکه خاص از بحران [بنوبه خود با بحران در غرب تداخل کرده و برهم اثر متقابل دارند. ساختار سرمایه در آن بلوک در فقدان توانائی توسعه بر پایه ای نوین هرچه سخت تر بدور خودش حلقه میزند و کلیه تضادهایش را تشدید میبخشد. رابطه متقابل بین رقابت و بحران را میتوان بطور مجمل بیان نمود. شوروی توانسته است راهی بدرون کشورهای مختلف "جهان سوم" بیابد. در مصر، شوروی توانست کمکهای خود را در زمینه ساختمان نظامی و ساختن سد آسوان بدین کشور ارائه دهد. اما ضعف نسبی اقتصادی

سوسیال امپریالیسم شوروی در مقایسه با آمریکا در همین نمونه خاص از رقابت خود را نشان داد.

شوروی مصر را به بلوک آمریکا باخت، بخشا بدین دلیل که منابع و شبکه های مشابه بین المللی (موسساتی از قبیل منزهق بین المللی پول و بانک جهانی) را در اختیار نداشت تا بتواند اقتصاد مصر را بطور تعیین کننده ای از بلوک غرب جدا کند. منابع و شبکه هایی که بتواند بطور موفقیت آمیز نوعی از سازماندهی امپریالیستی را به پیش ببرد که موقتاً مصر را امیدوار نگاه دارد. رشد سریعتر مصر پس از افتادن در مدار غرب باعث ناموزونیهای اقتصادی جدی تر شده است. این امر نشانگر نکته دیگریست -

بقیه در صفحه ۲۳

کمونیستها مخالفین راسخ جنگ امپریالیستی هستند و باید توده ها را در مبارزه شان علیه اقدامات تدارکاتی جنگ جهانی سوم که بزرگترین جنایت در تاریخ بشریت خواهد بود، بسیج و رهبری کنند. اما مارکسیست - لنینیست ها هرگز این حقیقت را از توده ها پنهان نخواهند کرد: تنها انقلاب، جنگ انقلابی که مارکسیست - لنینیست ها و نیروهای انقلابی رهبریش میکنند یا تدارک رهبریش را میبینند میتواند جلوی این جنایت را بگیرد. مارکسیست - لنینیست ها باید فرصتهای انقلابی را که سرعت در حال رشد هستند محکم در دست گرفته و توده ها را در پیشبرد مبارزه انقلابی در تمام جبهه ها، در شروع جنگ انقلابی در آن نقاطی که امکانش وجود دارد، در بوجود آوردن آمادگی تحت شرایطی که هنوز موقعیت برای دست زدن به جنگ انقلابی ناپخته است رهبری کنند. بدین ترتیب مبارزه برای کمونیسیم پیشرفت کرده و پیروزی پرولتاریا و خلقهای تحت ستم در پروسه نبردهای تعیین کننده میتواند تدارکات کنونی امپریالیستها برای جنگ جهانی را درهم ریخته، و حاکمیت طبقه کارگر را در تعدادی از کشورها برقرار کرده و در مجموع اوضاع جهانی را برای پیشرفت مبارزه انقلابی مساعد کند. اگر، از طرف دیگر، مبارزه انقلابی قادر به جلوگیری از جنگ سوم نباشد، کمونیستها و پرولتاریای انقلابی و توده ها باید آماده بسیج غلیان منتج از این جنگ و رنجهای اجتناب ناپذیر ناشی از آن بوده و آنرا متوجه منبع جنگ یعنی امپریالیسم کنند و از موقعیت تضعیف شده دشمن سود جسته و بدین ترتیب جنگ ارتجاعی امپریالیستی را به جنگی عادلانه علیه امپریالیسم و ارتجاع مبدل سازند.

به نقل از بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

رفرمها ...

برجسته کردن حرکت فقط يك قدرت جانیتر
امپریالیستی بدین شکل در ارتباط با جنگ ، و
در مقابل، سکوت در برابر تدارکات
جنگی بلوک امپریالیستی رقیب، جدا از
تزلزلات طبقاتی، بیانگر و نتیجه درک و
موضع شوریک نادرستی است که بشیوه
کائوشکی سیاست را از اقتصاد امپریالیسم
جدا کرده و دقیقاً در نقطه مقابل تحلیل لنینی
از امپریالیسم قرار میگیرد که: در دوره
مسدود گشتن تلمبه های انباشت سودآور
سرمایه در ابعاد جهانی و حدت یابی تضاد
میان سرمایه های مالی مختلف، هر يك از
این سرمایه ها یا هر بلوک بندی سرمایه ای
برای دستیابی به جهانی بهتر برای خود،
دیگری را مانع راه میبندد. و بالاخره قوانین
کارکرد سرمایه، آنها را بسوی تسویه حسابی
قهرآمیز از طریق برپائی يك جنگ جهانی،
میراند. در این مسیر، بلوکهای جنگی
امپریالیستی شکل میگیرند و همه امپریالیستها
بر طبق نیروی اجبار ذاتی سرمایه و نیازهای
آن و با هدف پیروز بدرآوردن بلوک جنگی
خود، در چنین جنگی شرکت میکنند. در
تحلیل سانتریستهای موافق امپریالیستی بودن
شوروی، از نیروی اجبار ذاتی سرمایه به
توسعه نامحدود و از رقابت کریزناپذیر و
برخورد قهری سرمایه مالی شوروی با
سرمایه های مالی رقیب خبری نیست. با این
اوصاف، معلوم نیست که شوروی چگونه
امپریالیست است ؟

این دسته از سانتریستها نه روندهای محتمل
را ترسیم میکنند، نه از فرصتها و امکانات
پیشروی انقلابی حرفی بمیان میاورند، نه
خطرات را آنطور که هست ترسیم مینمایند و
نه فصوله سیستم امپریالیستی - اعم از

غرب و شرق - را در هر گام از تدارکات
جنگیشان افشاء میسازند.

نتیجه گیری

تدارک جنگ جهانگیر امپریالیستی از سوی دو
بلوک امپریالیستی غرب و شرق يك واقعیت
عینی و انکارناپذیر است. جنگی که در حال
شکل گیریست، نه برخاسته از "سیاستهای
جنگ طلبانه" یا "الحاق گرانه" این یا آن بلوک
امپریالیستی، بلکه منتج از رقابت
امپریالیستی مابین آنهاست. باید از این
مسئله که مهمترین فاکتور در ارتباط با
اوضاع جهانست بدرستی تحلیل کرد و
خطرات و فرصتهائی که بطور لاینفک و
دیالکتیکی در مقابل انقلابیون قرار گرفته را
درک نمود. چشم پوشیدن بر این مسئله مهم،
انکار تشدید تضادها بطرف يك جنگ جهانی
نویین، و یا نسبت دادن آن به مقاصد
شیطانی این یا آن گروه از امپریالیستها،
فقط به خلع سلاح کردن و کراه نمودن
پرولتاریا و توده های مردم خواهد انجامید.
مسئله پیشرویی، تحلیلی علمی را طلب میکند.
باید به علل واقعی و عینی آن پی برد و
میایست نیروهائی که پشت این تحولات
قرار داشته و در حال حاضر چنین تحولاتی را
به پیش میرانند، شناخت. تنها بکاربست
مدت و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی است که
میتواند پرولتاریا و خلقهای ستدیده جهان را
به درکی صحیح مسلح کرده و تصویر روشن
از سیستم امپریالیستی، قوانین این سیستم و
بروز حاد این قوانین در این دوره مشخصی را
ترسیم نماید. فقط با بکاربست مدت و تحلیل
مارکسیستی - لنینیستی است که میتوان
پرولتاریا و خلقهای ستدیده جهان را در جهت

نابودی امپریالیسم - یعنی نابودی سرمنشاء
جنگ امپریالیستی - هدایت نمود. حکم
تاریخی رفیق ماوتسه دون درباره جنگ و
انقلاب بر چنین تحلیلی استوار است: فقط
انقلاب میتواند جلوی جنگ را بگیرد و
انقلاب میتواند در صورت وقوع جنگ، از
ضعفی که بر امپریالیستها و مرتجعین حادث
میشود، سود جست، حلقه های زنجیر
امپریالیستی در بسیاری از نقاط جهان را
درهم شکند و نظم انقلابی را در این نقاط
حاکم سازد. مبارزات پرولتاریا و خلقهای
ستدیده جهان را تنها و تنها باید با چنین
درکی و با چنین هدفی هدایت نمود و نه با
توهنات خوشفایالانه و از طریق انکاء به این
یا آن دسته بندی امپریالیستی به اصطلاح
صلح طلب و...

پرولتاریای انقلابی به مسئله جنگ و انقلاب
باید آنگونه نگاه کند که لنین بدان
مینگریست:

"جنگها با تمام دهشت و رنج و نکبتی که
ببار میاورند، حداقل منفعتهای کمابیش مهم
نیز دارند: آنها بیشتر آنچهائی که در
نهادهای بشری فاسد و کهنه و مرده است را
بیرحمانه افشاء کرده، پرده از چهره شان
برمیگیرند و نابودشان میسازند." (۱۱)

"اگر جنگ کنونی در بین سوسیالیستهای
مسیحی مرتجع و خرده بورژواهای نذب و
زاریکن فقط دهشت و هراس و فقط انزجار
از هر نوع استعمال اسلحه، خونریزی، مرگ و
غیره تولید میکند، ما در مقابل آن باید
بگوئیم جامعه سرمایه داری همیشه دهشت
پیدا میکند و هست. لذا اگر این
ارتجاعیترین جنگها، پایان دهشت یاری برای
این جامعه تهیه میبندد، دلیلی نیست که
نومید شویم." (۱۲)

توضیحات

- ۱- پرواک - نشریه توده ایها
- ۲- م - الف - کاریف در VOENNY TEORETICK - مسکو
- ۳- تزه های کورباچف در پلنوم ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی
- ۴- پرواک
- ۵- گزارش کورباچف در....
- ۶- در سال ۱۹۸۳ موشکهای میان برد آمریکائی در اروپا مستقر شدند. ناتو [بیمان
آتلانتیک شمالی - اتحاد جنگی بلوک غرب در اروپا] با اینکار برای اولین بار اتحاد شوروی را
در تیررس موشکهای دقیق و سریع آمریکائی قرار داد. این پاسخی بود به موشکهای میان
برد هسته ای شوروی که اروپا را در تیررس قرار میدهند.
- ۷- نیکلای اکارف - رئیس سابق ستاد کل ارتش شوروی
- ۸- اروپای غربی از مستقر کردن موشکهای آمریکائی در این قاره این منظور را
دنبال میکرد که درجنگ جهانی سوم، آمریکا از همان ابتدا در خطوط اول درگیر شود) نه
اینکه بعدا وارد جنگ گردد. درحال حاضر نیز، اروپائی ها امکان اینرا میبینند که آمریکا
به گسترش و پیشرفت زرادخانه هسته ای مستقل آنها یاری برساند. این تبلور بخشی از
تضادهای درون بلوک غرب است. اما این مسئله نسبت به دستیابی به برتری نظامی کل
بلوک جنگی غرب بر بلوک جنگی شرق و حفظ این برتری درجه دوم است.

بقیه در صفحه ۲۳

آدرس پستی ما:

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را برای ما به
آدرس زیر ارسال دارید

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

مقدمه ای بر...

محتاطانه از فرستادن نیروها به آن کشور خودداری کرده اند، چرا که این اقدام نه تنها باعث انفجار مقاومت توده ای میشود بلکه تلاشهایشان جهت لاس زدن با برخی امپریالیستهای اروپای غربی (بمنابه بخشی از برنامه های گسترده تر استراتژیک) را نیز خدشه دار میسازد. و بدین ترتیب بحران تشدید میابد.

نکته اینجاست که شورویها نمیتوانند بر بحران موجود در بلوک خود در چارچوب تقسیم کنونی جهان فائق آیند. همچنین آنها نمیتوانند به بلوک آمریکا اجازه دهند که به تقسیم بندی مساعدتری از جهان دست یابد (که غرب هم بهمان اندازه شدیداً بدان محتاج شوروی جهت غلبه برهر بحرانی قرار دارد. ●

است)، اینست آن نیروی اجباری که شورویها با آن مواجهند - بلوک آمریکا نیز همینجندی بودن بحران در بلوک شوروی همانند بلوک غرب را نمیتوان عمدتاً برحسب شاخصهای بازده صنعتی یا سطح بیکاری توضیح داد - اگر چه اینها هم بخودی خود بهیچوجه بی اهمیت نیستند. بلکه باید تداخل انفجار آمیز بحران سیاسی و اقتصادی با رقابت جهانی و ضرورتی که این تضادها پیش پای دول امپریالیستی قرار میدهند، را درنظرگرفت.

یک بحران سخت اقتصادی و سیاسی در لهستان واقعاً این کشور را فلج کرده و بلوک شوروی را با مشکل روبرو ساخته است. شوروی فاقد ظرفیت در ارائه هرگونه تدبیر و اقدام مهم جهت حتی وصله پینه کردن اقتصاد آن کشور است. وضعیت از این نیز بدتر خواهد شد. در واقع اقتصاد لهستان بریکهای مالی غرب تکیه کرده و این امر هم باعث گسترش نفوذ غرب گشته و هم برشدت بحران مالی سخت موجود در غرب افزوده است. از سوی دیگر علیرغم وجود رویارویی بالقوه علیه حاکمیت روبریونیستی، شورویها

توضیحات

رفرمها

۹ - سالها پیش از این، یک چهره دیگر بورژوازی امپریالیستی، تهدیدات رقبای امپریالیستش را با همین زبان و همین استدالات پاسخ گفته بود: وینستون چرچیل! او در دوران تدارک جنگ جهانی دوم، وقتی که با برنامه ساختن کشتیهای عظیم جنگی از سوی امپریالیسم آلمان روبرو شد، گفت: هرآنچه که در خارج رخ بدهد، هیچ ششانی از تضرع و پریشانی در صفوف ما نخواهد بود. هیچ درخواست کبکی از سوی ما شنیده نخواهد شد. ما نیز مانند گذشتگان خود با آینده روبرو میشویم: بدون بقراری و اضطراب، بدون تفرعن، اما با عزم محکم و غیر قابل انعطاف [یادآوری میکنیم که این جملات از چرچیل است و نه کورباچف] ما باید اولین قدرتی باشیم که هر نوع محدود کردن رقابت یا عقب انداختن رقابت دریائی را استقبال میکند [ایک تاریخ واژه هسته ای را بجای دریائی نشانده است] ما باید هرگونه محدود کردنی را نه در حرف بلکه در عمل بپذیریم... اگر در قاره اروپا [این رقابت] گسترش یابد، ما هیچ مشکلی در مقابله با آن، و در خدمت میهن خود، نخواهیم داشت. با حادث شدن رقابت دریائی، ما نه تنها بر تعداد کشتیهای خود خواهیم افزود، بلکه قدرت خود را نیز نسبت بر دیگر قدرتهای بزرگ دریائی افزایش خواهیم داد. بطوریکه با افزایش فشارها، فاصله برتری ما از سایرین بیشتر شود نه کمتر. بدین ترتیب ما روشن میکنیم که قدرتهای دریائی دیگر، بعضی آنکه ما را عقب نگاهدارند، در نتیجه اقدامات ما، خود به موضع عقب رانده خواهند شد.

- ۱۰ - پالمرستون - نخست وزیر عصر ویکتوریا در انگلستان - مسئول جنگ کریمه علیه روسیه و سرکوب شورش قهرمانانه هندیها معروف به فتنه هند
- ۱۱ - لنین - ورشکستگی استرناسیونال دوم - کلیات آثار جلد ۲۱
- ۱۲ - لنین - برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی - مجموعه آثار

توضیحات

جنگ ستارگان

- ۲۲ رجوع کنید به بحث بکر، "بر سرنیزه نشستن... صفحات ۲۹ تا ۳۵.
- ۲۳ بویژه رجوع کنید به کلارک کیسینجر، "اجبار به قتل عام: ضربه نخست و واقعیات نظامی جنگ هسته ای"، کارگر انقلابی، ۲۲ فوریه و اول مارس ۱۹۸۵.
- ۲۴ رجوع کنید به دنیوید وایت هاوس، "روسها همه برنامه جنگ ستارگان خود را دارند" هفته نامه منچستر گاردین، ۲ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۲۵ یوگنی فلیکف، "مسابقه تسلیحاتی: معمای امنیت" (مسکو: انتشارات میر، ۱۹۸۶).
- ۲۶ برای مطالعه درباره تفکر شورویها در مورد برنامه "جنگ ستارگان" و مفاهیم واکنشهای خنثی کننده و رقابتی، رجوع کنید به استفان مایر، "برنامه های استراتژیک شوروی و طرح ابتکار دفاعی استراتژیک آمریکا"، سورویوال، جلد ۲۷، شماره ۶ (نوامبر - دسامبر ۱۹۸۵).
- ۲۷ رجوع کنید به مصاحبه با دکتر الکسی واسیلیف، در نیو استیشن، ۲۱ نوامبر ۱۹۸۶، صفحات ۷ و ۸.
- ۲۸ برژنسکی، میراث نامیون جهانی ریگان، شیکاگو سان - تایمز، ۹ اکتبر ۱۹۸۶. ●

رفقا!

افرادی را از خود برای آموزش سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی به کردستان انقلابی اعزام دارید، از طریق مطمئن و با حفظ و رعایت اصول امنیتی با مقر سازمان در کردستان یا با نشانی مادر خارج کشور تماس برقرار کنید،

حقیقت را دور از چشم پاسداران ارتجاع و جاسوسان دست به دست و خانه به خانه توزیع کنید، این اخگر نهفته را در میان مردم انقلابی پخش کنید تا فولاد گذاخته انقلاب با آگاهی و نگرش کمونیستی ابدیده گردد!

بیانیه جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی مصوب دومین
کنفرانس بین‌المللی با شرکت
نمایندگان و ناظران احزاب و
سازمانهای مارکسیست - لنینیست
سراسر جهان میباشد.

رفقا! بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رادرهسته‌ها و
محافل مخفی پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی تبلیغ
کنید و به بحث گذارید.

این سند تاریخی برپایه جمع‌بندی
انقلابی از گذشته جنبش بین‌المللی
کمونیستی و تجزیه و تحلیل علمی
از موقعیت کنونی نظام
امپریالیستی، خطوط کلی سیاست و
برنامه پرولتاریای جهانی را برای
پیشبرد امر انقلاب پرولتری در
کشورهای تحت سلطه و
امپریالیستی ارائه میدهد.

بیانیه جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی راهگشای
کمونیستهای انقلابی اصل در شرایط
تشتت و سردرگمی و بحران موجود
در صفوف جنبش بین‌المللی
کمونیستی گشته است.

بیانیه جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی پرچم اتحاد
پرولتاریای جهانی در شرایط امروز
است.

